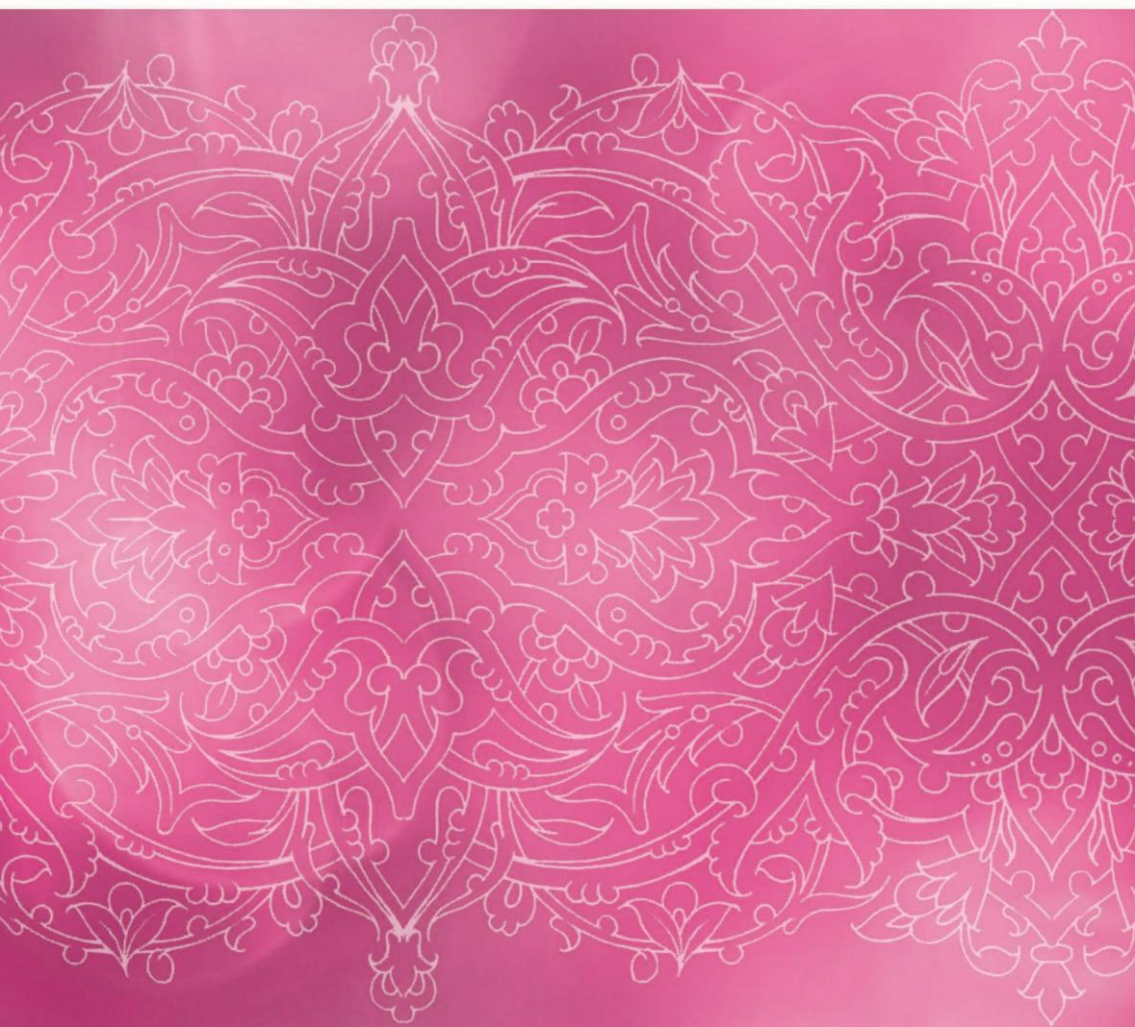






In The Name Of Allah
The Compassionate, The Merciful







امامت و ولایت

نسخہ دیا

اثبات امامت الہی
بر اساس منابع اہل سنت

آیت اللہ دکتہر حسین قزوینی

- سرشناسه : حسینی قزوینی، سید محمد، ۱۳۳۱ -
 عنوان و نام پدیدآور : امامت و ولایت، روح دیانت/ حسینی قزوینی، با همکاری حبیب عباسی.
 مشخصات نشر : قم؛ موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه)، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری : ۸۰ ص. : مصور (رنگی).
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۱۵-۴۸-۷-۱۰۰۰۰۰ (ریال)
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 موضوع : علی بن ابی طالب (علیه السلام)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- اثبات خلافت -
 - احادیث اهل سنت
 موضوع : خلفای راشدین -- احادیث اهل سنت
 موضوع : غدیر خم -- احادیث اهل سنت
 موضوع : خلافت -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
 شناسه افزوده : عباسی، حبیب، ۱۳۶۱ -
 رده بندی کنگره : BP/۲۲۳/۵الف۵۲۸۶ح/۸/۱۳۹۴
 رده بندی دیویی : ۴۵۲/۲۹۷
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۹۷۸۵۷۳

فهرست مطالب

۵.....	فهرست مطالب
۹.....	پیشگفتار
۱۱.....	بخش اول
۱۱.....	ضرورت تحقیق و بررسی درباره‌ی مذهب
۱۳.....	الف- دلایل قرآنی ضرورت تحقیق درباره‌ی مذهب
۱۴.....	ب. دلایل روایی ضرورت تحقیق درباره‌ی مذهب
۱۷.....	بخش دوم
۱۷.....	چرا شیعه خود را فرقه ناجیه می‌داند؟
	مرگ بدون امام مساوی با مرگ جاهلی است «من مات بلا إمام مات میتة
۱۹.....	جاهلیه»
۲۱.....	انحصار جانشینان پیامبر ﷺ در دوازده نفر «حدیث خلفائی اثناعشر»
۲۴.....	سرگردانی اهل سنت در تفسیر این حدیث
۲۵.....	رستگاری شیعیان حضرت علی <small>علیه السلام</small> «شیعه علی هم الفائزون»

- بخش سوم ۲۷
- خلافت حضرت علی علیه السلام بر اساس منابع اهل سنت ۲۷
- الف. ولایت حضرت علی علیه السلام در قرآن ۲۹
۱. آیه‌ی ولایت ۲۹
۲. آیه‌ی ابلاغ ۳۲
۳. آیه‌ی اکمال دین ۳۵
- ب. ولایت حضرت علی علیه السلام در روایات اهل سنت ۳۷
۱. حدیث ولایت ۳۷
- دلالت کلمه ولی بر خلافت ۳۸
۲. حدیث خلافت ۴۰
۳. حدیث امامت ۴۲
۴. حدیث الوصیة (حدیث یوم الانذار) ۴۳
- وصایت در کتب لغت ۴۶
- وصایت امام علی علیه السلام در شعر شاعران اسلامی ۴۸
- وصیت در اشعار حسان بن ثابت ۴۸
- فضل بن عباس ۴۹
- ابو الاسود دؤلی ۵۰
۵. حدیث السفینة ۵۱
۶. مخالفت با اهل بیت و ورود به حزب ابلیس ۵۳
- بخش چهارم ۵۵
- واقعه‌ی عظیم غدیر خم در منابع اهل سنت ۵۵
- تواتر حدیث غدیر از دیدگاه علمای اهل سنت ۵۷
- کثرت طرق حدیث غدیر خم ۶۲
- دیدگاه ابن حجر عسقلانی پیرامون حدیث غدیر خم ۶۲
- دیدگاه ذهبی درباره‌ی طرق حدیث غدیر خم ۶۴
- دیدگاه ابن کثیر دمشقی درباره‌ی حدیث غدیر ۶۴

- ۶۵..... حدیث غدیر در روایات اهل سنت.....
- ۶۵..... حدیث غدیر خم به روایت صحیح مسلم.....
- ۶۷..... حدیث غدیر در سنن ترمذی با سند صحیح.....
- ۶۹..... حدیث غدیر در سنن نسائی.....
- ۶۹..... حدیث غدیر در سنن ابن ماجه با سند صحیح.....
- ۷۰..... حدیث غدیر بسند صحیح در مسند أحمد.....
- ۷۱..... کثرت جمعیت حاضرین در غدیر خم.....
- پیامبر خدا صلی الله علیه [و آله] در سال دهم هجری با مردم حج به جا آورد و در آن سال، نزدیک نود هزار نفر از مردم با ایشان همراه بودند..... ۷۳
- دلالیت حدیث غدیر بر امامت امام علی علیه السلام..... ۷۳
- در کنار هم قرار گرفتن و مساوی بودن ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت حضرت علی علیه السلام در روایت غدیر..... ۷۴
- بخش پنجم..... ۸۲
- نقد ادله‌ی اهل سنت بر خلافت ابوبکر..... ۸۳
- الف. اجماع..... ۸۵
۱. آیا اجماع بر خلافت ابو بکر منعقد شده؟..... ۸۵
۲. آیا همهی صحابه‌ی موجود در مدینه با خلافت ابوبکر موافق بودند؟..... ۸۷
۳. آیا در خلافت ابوبکر دموکراسی حاکم بود و به زور متوسل نشدند؟..... ۹۱
- ب. روایات..... ۹۲
- پاسخ به یک پرسش: آیا نماز ابوبکر به جای پیامبر صلی الله علیه و آله دلیل بر خلافت اوست؟..... ۹۳
- الف. اقتدای ابوبکر به نماز پیامبر صلی الله علیه و آله و مردم به نماز ابوبکر..... ۹۴
- ب. ابوبکر، مکتب یا امام جماعت؟!..... ۹۴
- ج. امام جماعت شدن دیگر افراد به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله..... ۹۵

- د. عدم دلالت امامت جماعت حتی بر عدالت شخص ۹۶
- بخش ششم ۹۸
- خلافت عمر بن خطاب ۹۸
- تناقض انتصاب عمر به خلافت با ادعای شورایی بودن خلافت ۱۰۰
- آیا خلافت عمر، با مشورت صحابه انجام گرفت یا با اعتراض شدید آنان؟ ۱۰۲
- بخش هفتم ۱۰۶
- خلافت عثمان ۱۰۶
- شورای شش نفره‌ی خلافت عثمان توسط مردم انتخاب شدند یا توسط شخص عمر؟ ۱۰۸
- الف. عدم اعتقاد عمر بن خطاب به شوری ۱۰۸
- ب. انتخاب اعضای شورا بدون نظر و مشاورت صحابه ۱۰۹
- ج. دستور خلیفه‌ی دوم به قتل مخالفین در شورا ۱۱۰
- د. واگذاری داوری اساسیترین مسالهی جامعه اسلامی به عبد الله بن عمر که صلاحیت طلاق زن خود را ندارد! ۱۱۲

پیش گفتار

همان‌گونه که همه می‌دانیم، وظیفه‌ی هر انسانی، تحقیق و بررسی درباره‌ی دین حق و پیروی از آن، در زندگی، است و این به معنای یافتن راه سعادت و رسیدن به هدفی است که خداوند متعال ما را برای آن خلق کرده است.

هم اکنون که از میان همه‌ی ادیان، حقانیت اسلام بر ما روشن گشته و مفتخر به پیروی از پیامبر ختمی مرتبت شده‌ایم، بر ما لازمست با تحقیق و بررسی مذاهب گوناگون اسلامی، که هر یک خود را اسلام راستین دانسته و معتقدند تنها راه رسیدن به حقیقت نورانی اسلام هستند، مسیر درست رسیدن به کمال ایمان و حقیقت گوهر دین مبین را یافته و با تمسک به آن، به هدایت دست یابیم.

کتاب پیش رو دست‌آورد بخشی از تحقیقات و زحمات طولانی مدت حضرت استاد حسینی قزوینی در موضوع ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است که به صورت کاملاً علمی اما مختصر ارائه گردیده است. ایشان معتقدند که بر همه‌ی مؤمنین لازم است که بتوانند اعتقادشان به ولایت اهل بیت علیهم السلام را با استفاده از منابع اهل- سنت اثبات کند و بر همین اساس جزوه‌ی کوچکی از مباحث ایشان

با عنوان «امامت در پنج دقیقه» حاضر گردیده و در اختیار مخاطبین قرار گرفته است که کتاب پیش رو تنظیم و تکمیل شده-ی آن جزوه می‌باشد.

این کتاب در هفت بخش سامان یافته است که پس از طرح ضرورت تحقیق از مذهب و اثبات ولایت حضرت علی علیه السلام از قرآن و روایات اهل سنت، به صورت خلاصه، نقد ادله‌ی خلافت خلفای اهل سنت با شیوه‌ای علمی مطرح شده است.

امید است مؤمنین با استفاده از این کتاب و تا حد امکان با حفظ کردن مطالبش، جایگاه والای اعتقاد به ولایت امیرالمؤمنین را به نمایش بگذارند.

با تشکر





بخش اول

ضرورت تحقیق و بررسی درباره‌ی مذهب



در این بخش به دلایلی از قرآن و حدیث اشاره خواهد شد که نشان می‌دهد تحقیق و بررسی در این زمینه، بر همه واجب است.

الف- دلایل قرآنی ضرورت تحقیق درباره‌ی مذهب

خداوند متعال درباره‌ی بندگانی که به گرایش‌های گوناگون و دلایلشان گوش فرا داده و با تلاش خود، راه درست و بهتر را بر می‌گزینند، می‌فرماید:

﴿قَبَشِّرْ عِبَادِي * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾

الزمر: ۱۷ - ۱۸

بنابراین بندگان مرا بشارت ده، کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترینشان پیروی می‌نمایند، آن‌ها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آن‌ها خردمندانند.

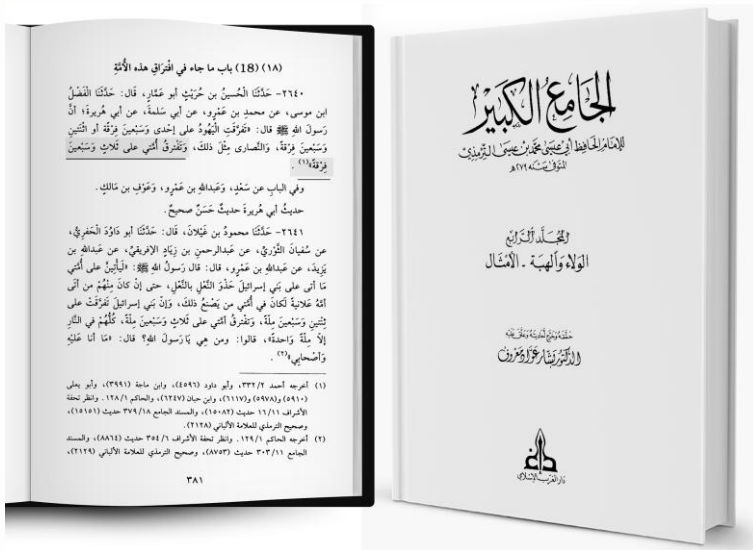
ب. دلایل روایی ضرورت تحقیق درباره‌ی مذهب

یکی از مهم‌ترین دلایل ضرورت تحقیق درباره‌ی مذهب درست، که همان برداشت صحیح و معتبر از دین اسلام است، حدیثی در منابع معتبر اهل سنت با عنوان افتراق امت است. بر اساس روایتی که با سندهای معتبر در کتاب‌های شیعه و اهل سنت آمده، پیامبر اسلام ﷺ فرمودند:

«وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً.»

الترمذی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۸۱، ح ۲۶۴۰.

امت من به هفتاد و سه فرقه، تقسیم خواهند شد.



ترمذی از علمای بزرگ اهل سنت پس از نقل این حدیث

می نویسد:

سند روایت حسن - معتبر - است.

هم چنین حاکم نیشابوری نیز، این روایت را تصحیح کرده است.

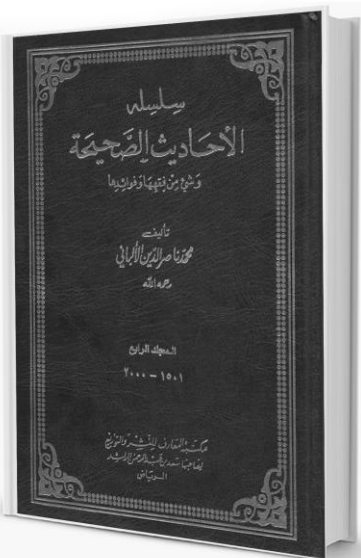
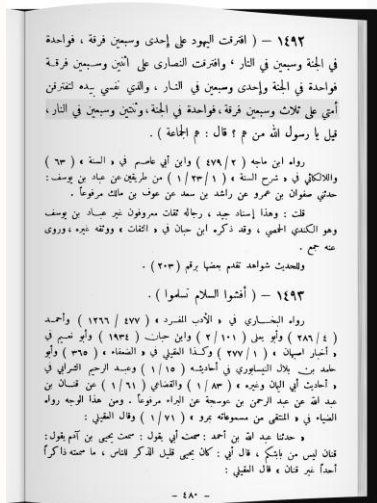
📖 الحاکم النیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۱۷.

در روایت دیگری نیز، این طور نقل شده است:

لَتَفْتَرِقَنَّ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً فَوَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَتِسْتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِي النَّارِ.

📖 سلسله الأحادیث الصحیحة، ج ۴، ص ۴۸۰، ح ۱۴۹۲.

به راستی که امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهند شد که یکی در بهشت می باشد و هفتاد و دو فرقه در آتش هستند.



از این‌رو، بر ما لازم است پیرامون مذهب صحیح و فرقه‌ی ناجیه در کلام رسول الله ﷺ بررسی و تحقیق کنیم تا بتوانیم بهترین مذهب را انتخاب کرده و از آن پیروی نماییم.



بخش دوم

چرا شیعه خود را فرقه ناجیه می‌داند؟

چرا شیعه خود را فرقه ناجیه می‌داند؟



چنان که اشاره گردید، همه‌ی فرقه‌ها معتقد به حقانیت و فرقه‌ی ناجیه بودن خود هستند و اساسا اگر خود را حق نمی‌دانستند، دیگر فرقه‌ی مستقلی به حساب نیامده و در واقع از فرقه‌ی دیگری پیروی می‌کردند.

آن چه در این جا در صدد بیانش هستیم، دلائلی است که مذهب شیعه‌ی امامیه بر حق بودن و فرقه ناجیه بودنش اقامه می‌کند. در این بخش به برخی از مهم‌ترین این ادله اشاره می‌کنیم:

مرگ بدون امام مساوی با مرگ جاهلی است **«من مات بلا إمام مات میتة جاهلیة»**

یکی از اصلی‌ترین روایات برای اثبات عقیده‌ی شیعه، حدیث «من مات» است که با سند صحیح، در دومین منبع روایی معتبر اهل سنت، یعنی صحیح مسلم، آمده است. مسلم بن حجاج نیشابوری در صحیحش، این روایت را بدین صورت، نقل کرده است:

هرکس بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است.

همان‌طور که از این روایات بر می‌آید، وظیفه‌ی هر مسلمانی شناخت و پیروی از امام حق در زمان خودش است و در میان مذاهب اسلامی، تنها مذهب شیعه‌ی امامی است که به روشنی معرفت و پیروی از امام حق و منصوب شده از جانب خداوند، در هر عصر و زمانی راه اصلی‌ترین شرط ایمان دانسته و بر آن پا فشاری می‌نماید.

انحصار جانشینان پیامبر ﷺ در دوازده نفر «حدیث خلفائی اثناعشر»

یکی دیگر از دلایل حقانیت مکتب نورانی تشیع، روایت معتبری است که در منابع اصلی اهل سنت نقل شده و بر اساس آن، رسول گرامی اسلام ﷺ، امامت پس از خودش را، منحصر در دوازده نفر اعلام کرده‌اند.

نکته‌ی جالب توجه این که، تنها، مذهب شیعه‌ی امامیه است که نه فقط بر دوازده نفر بودن امامان الهی، پس از پیامبر اسلام ﷺ، اصرار دارد؛ بلکه نام و مشخصات دقیق آن‌ها نیز، در کتاب‌هایش بیان شده و به روشنی آن‌ها را می‌شناسد. به این روایت، در صحیح مسلم، دومین کتاب معتبر اهل سنت، توجه کنید:

عن جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُضِيَ فِيهِمَا اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً». قَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ خَفِيَ عَلَيَّ قَالَ: فَقُلْتُ: لِأَيِّ مَا قَالَ؟ قَالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۲، ح ۱۸۲۱

مسلم در صحیحش از جابر بن سمره نقل کرده که پیامبر اکرم (ﷺ) فرمود: دین اسلام کارش به پایان نرسیده و به نتیجه نمی‌رسد، مگر این که دوازده خلیفه بیایند و کار خود را انجام دهند [یعنی خلفای پس از من دوازده نفرند] راوی که جابر بن سمره باشد، می‌گوید: سپس پیامبر جمله‌ای فرمودند که من نشنیدم. از پدرم پرسیدم: پیامبر چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه-ی آن‌ها از قریش هستند.



و بر اساس روایت دیگری در صحیح مسلم، ایشان فرمودند:

لا يزال الاسلام عزيزاً إلى اثني عشر خليفة.

مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۳، کتاب الامارة، باب ۱، ح ۷؛ و صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۴؛ هم‌چنین این روایت را البانی در سلسله الأحادیث الصحیحة ج ۱، ص ۷۱۹ صحیح دانسته است.

همیشه اسلام عزیز است تا زمانی که دوازده خلیفه حضور دارند.

در روایت احمد بن حنبل نیز آمده که آن حضرت فرمودند:

لا يَضُرُّهُ مَنْ فَارَقَهُ أَوْ خَالَفَهُ حَتَّى يَمْلِكَ اثْنَا عَشَرَ كُلَّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

احمد بن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۹۶.

تا هنگامی که دوازده خلیفه حکومت می‌کنند که همه‌ی آنها از قریش هستند، جدایی مردم یا مخالفت آنها به اسلام ضرر نمی‌زند.

هم‌چنین در برخی دیگر از روایات جابر بن سمره آمده که حضرت فرمودند:

كلهم من بني هاشم.

القندوزي الشافعي، ينابيع المودة لذوي القربى، ج ۳، ص ۲۹۰.


همه‌ی دوازده خلیفه، از بنی هاشم هستند.

سرگردانی اهل سنت در تفسیر این حدیث

اهل سنت در فهم دقیق این حدیث و مشخص کردن خلفای بیان شده در این روایت، با مشکل جدی مواجه شده و به هیچ وجه نتوانسته‌اند آن را با واقعیت تاریخی تطبیق دهند؛ زیرا تعداد حاکمانی که مدعی امامت بر مردم بوده‌اند، بسیار بیش‌تر از این تعداد است و هیچ یک از آن‌ها، توان اثبات عدد انحصاری دوازده را در پیشوایانشان، ندارند و این از مسائل اختصاصی مذهب حق شیعه است.

این تحیر در کلامی که ابن حجر عسقلانی، از یکی دیگر از بزرگان اهل سنت به نام ابن الجوزی نقل کرده، به روشنی نمایان است:

قال ابن حجر: قال: ابن الجوزي في كشف المشكل: قد أطلت
البحث عن معنى هذا الحديث وتطلبت مظانه وسألت عنه فلم أقع
على المقصود به.

ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۲. 

ابن حجر از ابن الجوزی نقل می‌کند: سخن و بررسی درباره‌ی معنای این حدیث را به درازا کشاندم و احتمالات گوناگونی را در آن جست و جو کردم و درباره‌اش پرسیدم، اما معنا و مقصود این روایت را ندانستم.

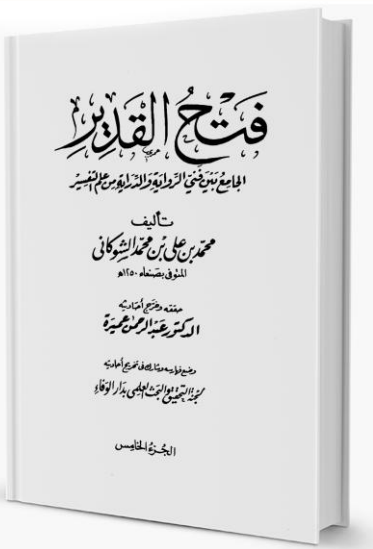
رستگاری شیعیان حضرت علی (علیه السلام) «شیعه علی هم الفائزون»

شوکانی، از علمای بزرگ اهل سنت، می نویسد:

عن جابر بن عبد الله: كنا عند النبي صلى الله عليه واله وسلم فأقبل
 علي فقال النبي صلى الله عليه واله وسلم: والذي نفسي بيده إن هذا
 وشيعته لهم الفائزون يوم القيامة.

شوکانی، فتح القدیر، ج ۵، ص ۶۴۰ و ابن عساکر دمشق،
 تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۳۷۱ و السیوطی، الدر
 المنثور، ج ۸، ص ۵۸۹.

جابر بن عبد الله انصاری می گوید: نزد پیامبر مکرم اسلام ﷺ
 بودیم که علی (علیه السلام) تشریف آورد پس پیامبر اسلام فرمود: قسم
 به کسی که جانم در دست اوست، همانا او [علی (علیه السلام)] و
 شیعیانش در روز قیامت رستگارانند.



در این جا باید پرسید که نسبت به حقانیت پیروان کدام یک از مذاهب، عبارتی به این صراحت در کتب مذهب مقابل وارد شده است؟



بخش سوم

خلافت حضرت علی علیه السلام بر اساس

منابع اهل سنت



همواره در طول تاریخ، مذهب شیعه‌ی امامیه، دلایل محکم و متقنی بر حقانیتش ارائه کرده است و از آن جایی که دلیل بر حقانیت، هنگامی مورد قبول است که نزد مذهب مقابل پذیرفته باشد و یا به بیان دیگر، طرف مقابل، آن را بپذیرد و نزدش مورد قبول باشد، در این قسمت به بخشی از دلایل شیعه بر حقانیت خلافت و وصایت حضرت علیؑ، از منابع اهل سنت، اشاره می‌کنیم:

الف. ولایت حضرت علیؑ در قرآن

۱. آیه‌ی ولایت

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
 وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. المائدة / ۵۵.

سرپرست و ولیّ شما، تنها خدا و پیامبرش و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

طبری از مفسرین مشهور اهل سنت درباره‌ی شأن نزول این آیه می‌نویسد:

طبری در تفسیرش درباره‌ی این آیه‌ی شریفه می‌نویسد:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ الْآيَةُ: نزلت في علي بن أبي طالب تصدق
وهو راع.

طبری، تفسیر الطبری، ج ۱۰، ص ۴۲۶.

آیه ولایت در حق علی بن ابی طالب نازل شد، هنگامی که در حال رکوع صدقه داد.




هم چنین ابن ابی حاتم، از عتبه بن ابی حکیم این مطلب را نقل کرده است.

ابن ابی حاتم، تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۴، ص ۱۱۶۲

ابن تیمیه، که پیشوای فکری وهابیت به حساب می‌آید، درباره‌ی صحت این دو کتاب تفسیری می‌نویسد:


الطبري و... وابن أبي حاتم... تفاسيرهم متضمنة للمنقولات التي
 يعتمد عليها في التفسير

ابن تیمیه، منهاج السنة، ج ۷، ص ۱۷۹. 

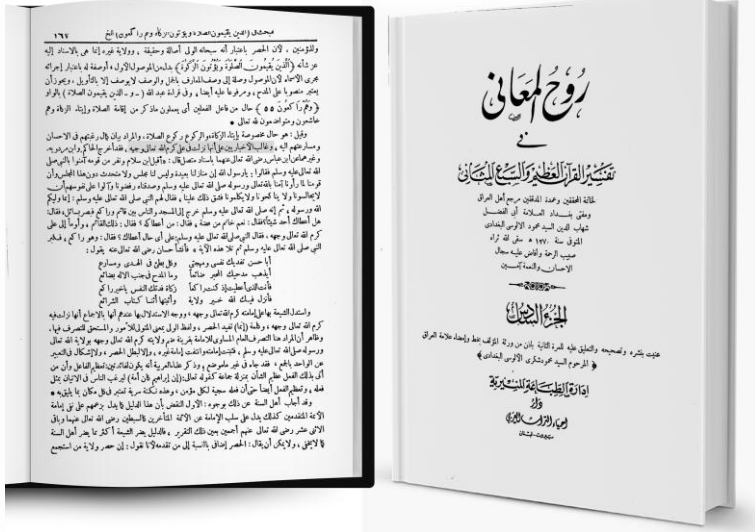
تفسیر طبری و... و ابن ابی حاتم از تفاسیری است که مطالبشان در تفسیر آیات، قابل اعتماد است.

یکی دیگر از مفسرین اهل سنت، به نام آلوسی نیز، درباره‌ی شأن نزول این آیه می‌نویسد:

وغالب الأخباريين على أنّ هذه الآية نزلت في علي كرم الله وجهه.

الآلوسي، روح المعاني، ج ۶، ص ۱۶۷. 

بیشتر اخباری‌ها معتقدند که این آیه در حق علی کرم الله وجهه نازل شده است.



وی هم چنین در جای دیگری می نویسد:

وَالْآيَةُ عِنْدَ مَعْظَمِ الْمُحَدِّثِينَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ.

این آیه، نزد بیش تر محدثین در حق علی بن ابی طالب [علیه السلام] نازل شده است.

۲. آیهی ابلاغ

رَبِّهَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.

المائدة / ۶۷

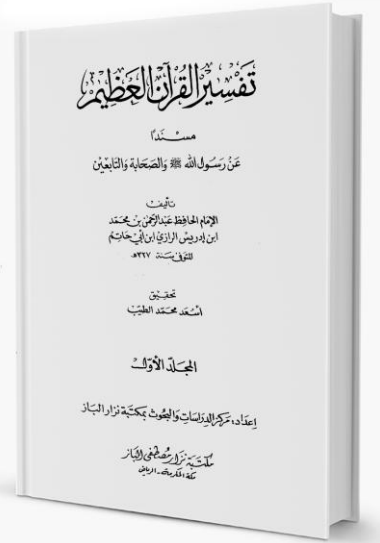
ای پیامبر! آن چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، به طور کامل (به مردم) ابلاغ کن و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای؛ خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، حفظ می‌کند.

ابن ابی حاتم، از مفسرین اهل سنت به نقل از ابو سعید خدری، می‌نویسد:

نزلت هذه الآية... في علي بن أبي طالب.

تفسیر ابن ابی حاتم ج ۱، ص ۱۱۷۲.

این آیه در حق علی بن ابی طالب [علیهما السلام] نازل شده است.



هم چنین آلوسی، از مفسرین اهل سنت، می‌نویسد:

روي ابن مردويه عن ابن مسعود قال: كَمَا نَقَرَأُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ
 اللَّهِ ﷺ: بَلَّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ لَمْ
 تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ.

روح المعاني، ج ۶، ص ۱۹۳.

ابن مردويه از عبد الله بن مسعود نقل می‌کند که ما در زمان رسول الله ﷺ این آیه را این‌گونه می‌خواندیم: آن چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است را، درباره‌ی این که علی ولی مومنین است، به طور کامل (به مردم) ابلاغ کن و اگر چنین نکنی، رسالتش را انجام نداده‌ای.

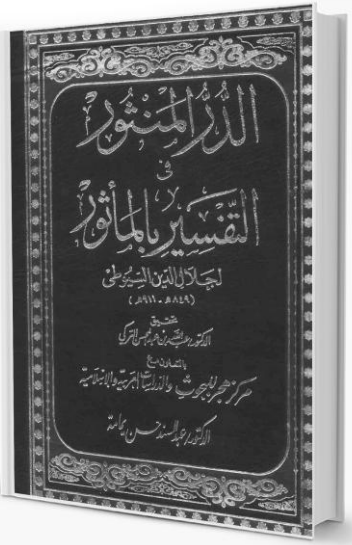
جلال الدین سیوطی، از مفسرین اهل سنت نیز، درباره‌ی این آیه می‌نویسد:

بَلَّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ عَلِيًّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا
 بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ.

الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۸۳ و فتح القدير، ج ۲، ص ۸۶ و المنار، ج ۶، ص ۴۶۳.

آن چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است که علی مولای مومنین است را به طور کامل (به مردم) ابلاغ کن و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای.

سورة المائدة : الآية ٢٧
 ٢٨٣
 كيف أسخف بخلق علي الناس ؟ ، فقلت : ﴿وإن لم نقتل ما بكت رسالتك﴾^(١)
 وأخرج ابن جرير ، وابن أبي حاتم ، عن ابن عباس : ﴿وإن لم نقتل ما
 بكت رسالتك﴾ ، يعني : إن كنت أمة بما أُرسل إليك لم تُلغ رسالتك^(٢)
 وأخرج ابن أبي حاتم ، وابن زوكري ، وابن عساکر ، عن أبي سعيد الخدري
 قال : رُزقت هذه الآية : ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا بِكُمُ عَلَى رَسُولٍ
 اللَّهِ ﷺ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ﴾ في علم من أبي طالب^(٣)
 وأخرج ابن مزيه عن ابن مسعود قال : كما نقرأ على عهد رسول الله
 ﷺ : ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا بِكُمُ عَلَى رَسُولٍ الْمُؤْمِنِينَ ،
 ﴿وإن لم نقتل ما بكت رسالتك﴾ وأكفتم بيهيئتكم من الكافرين﴾ .
 وأخرج ابن أبي حاتم عن عترة قال : كنت عند ابن عباس فجاهه رجل
 فقال : إن لنا نبياً نؤمنوا فخيرنا وأأعدكم شيئاً^(٤) لم يجهده رسول الله ﷺ للناس .
 فقال : ألم تعلم أن الله قال : ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا بِكُمُ عَلَى رَسُولٍ ﷺ
 مَا وَفَّقَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُدَّاهُ فِي عِيَّاشٍ﴾^(٥)
 (١) ابن جرير ٤٦٨/٨ ، وابن أبي حاتم ١١٣٦/٤ ، (٢١١٣) .
 (٢) - (٤) - عترة من : ٤٠١ ، ٤٠٢ ، عترة ابن جرير ٤٦٨/٨ ، وابن أبي حاتم ١١٣٦/٤ ، (٢١١٣) .
 (٣) نحو : ابن كلاب بن مرة ، وفي : اسم رجل متاع أصعب إليه لعنم الله من بين مكة والشدة
 بالحجة ، وفي : هو علي بن أبي طالب من المشقة ، وفي : أنه بين مكة والشدة عند الحجة به فخره عند
 عهد رسول الله ﷺ . مصمم البلدان ٢/ ٤٧١ .
 (٤) ابن أبي حاتم ١١٣٦/٤ ، (٢٦٠-٩) ، وابن عساکر ٤٢/ ٢٢٧ .
 (٥) - (٥) - في ٢٠ : أنه قال علي : عمل عندكم شيء .
 (٦) ابن أبي حاتم ١١٣٦/٤ ، (٢٦١١) .



بنابراین، آیه به طور کامل، بر امر خدا به پیامبر ﷺ، در ابلاغ
 جانشینی بدون واسطه‌ی حضرت علی ﷺ دلالت دارد.

۳. آیه‌ی اكمال دين

وَأَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ
 الْإِسْلَامَ دِينًا. المائدة / ٣.

امروز، دین شما را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام
 نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.

خطیب بغدادی، درباره‌ی شأن نزول این آیه می‌نویسد:

عن أبي هريرة: يوم غدیر خم، لما أخذ النبي بيد علي بن أبي طالب،

و در روایتی که ابن کثیر آورده آمده است که عمر گفت:

أصبحت اليوم ولي كل مؤمن.

البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۷۳

از این پس ولی هر مومنی شدی.

ب. ولایت حضرت علی علیه السلام در روایات اهل سنت

۱. حدیث ولایت

حاکم نیشابوری و شمس الدین ذهبی، روایتی را نقل و تصحیح کرده‌اند که به روشنی ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بیان می‌دارد:

قال النبي: إن علياً مني وأنا منه وهو ولي كل مؤمن بعدي.

صحیح علی شرط مسلم.

المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۹

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: علی از من و من از علی هستم و او پس از من، ولی هر مومنی است.

این روایت بر مبنای شرط مسلم صحیح است.

این روایت به بیان و نقل دیگری نیز با سند صحیح بیان شده است:

قال النبي لعلی: أنت ولی کل مؤمن بعدي.

قال الألبانی: أخرجه أحمد ومن طريقه الحاكم وقال: صحیح الإسناد ووافقه الذهبي وهو كما قال.

السلسلة الصحيحة، ج ۵، ص ۲۶۳ و المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۳.

پیامبر ﷺ به امیر المومنین فرمودند: تو ولی همه‌ی مومنان پس از من هستی.

البانی می‌گوید: این روایت را احمد بن حنبل نقل کرده و از طریق او حاکم نیشابوری نقل کرده و گفته است که حدیث صحیح است و ذهبی نیز با این سخن حاکم موافقت کرده است و همان‌گونه که این دو گفته‌اند، سند روایت صحیح است.

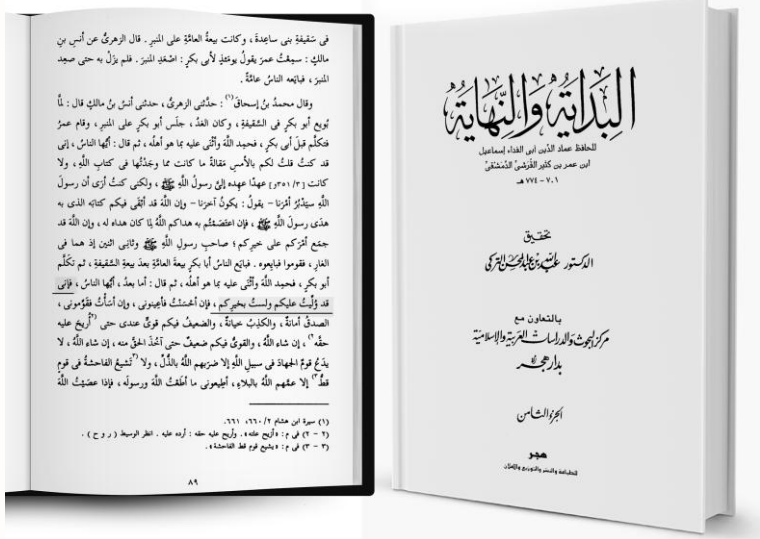
دلالت کلمه ولی بر خلافت

ممکن است سوال شود که دلیل شما بر این که می‌گویید: مقصود از کلمه‌ی «ولی»، در این روایت، امام و جانشین است، چیست؟ در پاسخ به این پرسش به کار برد این کلمه در منابع اهل-سنت با همین معنا و مفهوم اشاره می‌کنیم:

قال ابوبکر: قد وُلِّيتُ أمرکم و لست بخیرکم. هذا إسناد صحیح.

البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۸۹.

ابوبکر گفت: من ولی امر شما شده‌ام [حکومت شما را به دست گرفتم] اما از شما بهتر نیستم. سند این روایت صحیح است.



هم‌چنین خلیفه‌ی اول هنگام تعیین عمر به جانشینی خود می‌گوید:

وَلَيْتُ عَلَيْكُمْ عَمْرًا

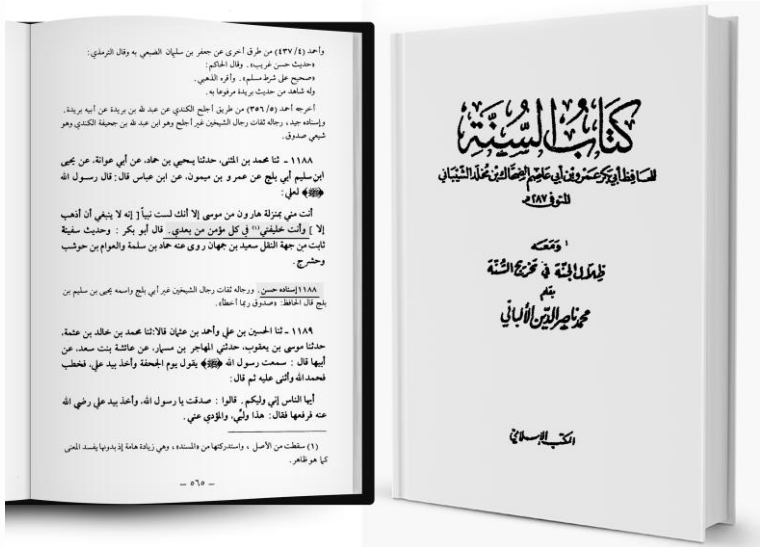
جامع الاصول لابن الأثير، ج ۴، ص ۱۰۹.

عمر را به ولایت [حاکمیت] شما گماردم.

هم‌چنین خلیفه‌ی دوم درباره‌ی خلافت ابوبکر و خودش می‌گوید:

قال عمر: فلمّا توفّي رسول الله قال أبو بكر: أنا ولي رسول الله... ثمّ توفّي

پیامبر ﷺ به امیرالمومنین فرمودند: تو خلیفه‌ی پس از من بر همه‌ی مؤمنین هستی.



البانی درباره‌ی این روایت می‌گوید: سندش حسن است. هم چنین حاکم نیشابوری و البانی سلفی، در کتبشان نقل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند:

لا ینبغی ان اذهب الا وانت خلیفتی. قال الألبانی: وأخرجه الحاکم بطوله من طریق أحمد ثم قال: صحیح الإسناد ووافقه الذهبی.

📖 ظلال الجنة، ج ۱، ص ۵۶۶ و المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۳.

پیامبر ﷺ به امیر المؤمنین فرمودند: شایسته نیست که من بروم به جز این که تو جانشینم باشی. البانی می‌گوید: حاکم نیشابوری این روایت را به صورت مفصل از طریق احمد بن حنبل نقل کرده و سپس گفته: سند این روایت صحیح است و ذهبی نیز با صحت این روایت موافقت کرده است.

این روایت نیز به خلافت حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر نسبت به همه‌ی مؤمنین تصریح دارد.

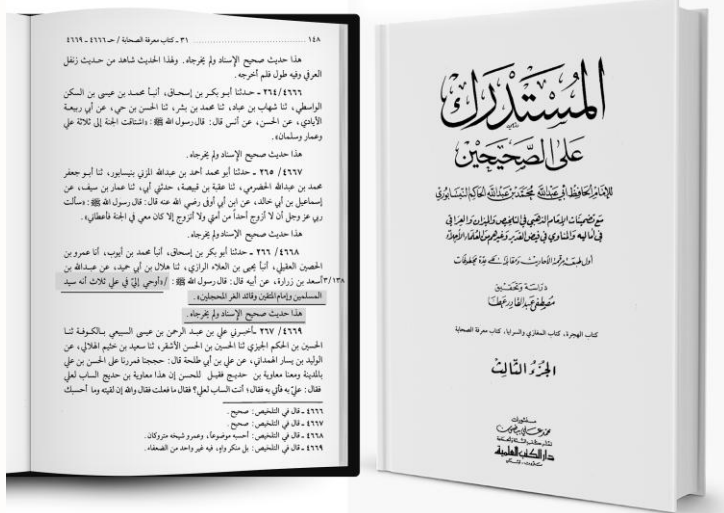
۳. حدیث امامت

در این روایت نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را پیشوای متقین معرفی فرموده‌اند:

قال النبي ﷺ: «انه [علي عليه السلام] سيد المسلمين و امام المتقين». صحيح الاسناد.

المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۸

پیامبر ﷺ می‌فرماید: علی علیه السلام آقای مسلمانان و امام تقوا پیشگان است. سند روایت صحیح است.



ایشان هم چنین خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

أنت إمام كل مؤمن ومؤمنة.

المناقب للخوارزمي، ج ۶۱، ص ۳۱

تو امام همه‌ی مردان و زنان مومن هستی.

این روایات و ده‌ها روایات دیگر که همگی با سند صحیح در منابع اهل سنت نقل شده است، دلالت روشنی بر امامت و خلافت حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله دارد.

۴. حدیث الوصیة (حدیث یوم الانذار)

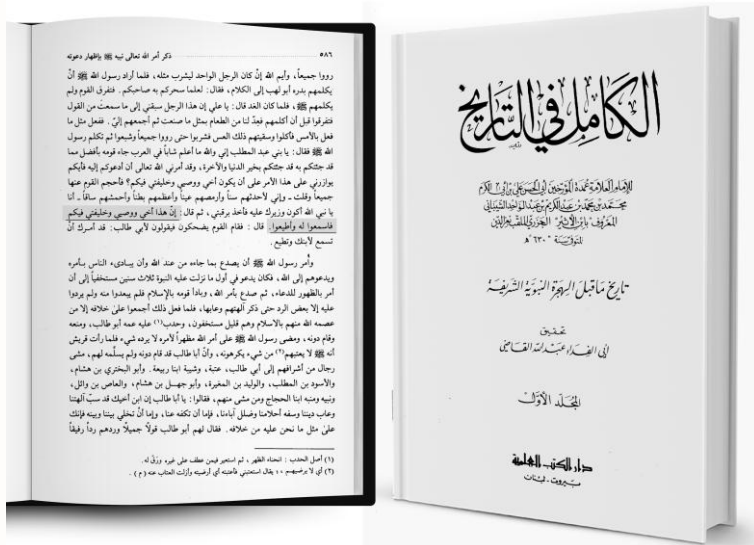
این روایت مربوط به ابتدای معرفی اسلام است که پیامبر صلی الله علیه و آله در منزل ابوطالب و در جمع سران قریش آن‌ها را به اسلام دعوت کردند و در ضمن همین خطبه، حضرت علی علیه السلام را به عنوان برادر، وصی و خلیفه‌ی خودشان معرفی فرمودند، چنان که طبری در

تاریخش آورده است:

عن علی بن ابی طالب لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ: **﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾** (الشعراء: ۲۱۴) [فی جمع] ابْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَخَذَ بِرَقَبَتِي فَقَالَ: إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فَيَكْفُرُوا فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا.

تاریخ الطبري، ج ۱، ص ۵۴۳؛ و الکامل فی التاريخ، ج ۱، ص ۵۸۶.

هنگامی که آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (نزدیکان خود را هشدار ده) بر پیامبر (ﷺ) نازل شد، فرزندان عبد المطلب را گرد آورد... و فرمود: به درستی که این برادر، وصی و جانشین من در میان شماست، پس سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید.



علمای بزرگ اهل سنت همانند طبری، هیثمی، حاکم نیشابوری

و ذهبی به صحت این روایت شهادت داده‌اند.

📖 کنز العمال، ج ۱۳ ص ۵۶ ح ۳۶۴۰۸ و الهیثمی فی مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۱۱۳ والحاکم فی مستدرک الصحیحین، ج ۳ ص ۱۴۳. ذهبی نیز در تلخیص پس از این روایت نوشته که صحیح است.

هم‌چنین در روایت دیگری، رسول خدا ﷺ به حضرت زهرا (علیها السلام) می‌فرماید:

وَوَصِيِّيْ خَيْرًا لَّا وَصِيَاءَ وَاَحَبُّهُمُ اِلَى اللّٰهِ وَهُوَ بَعَاكَ.

📖 المعجم الكبير، ج ۳، ص ۵۷، ح ۲۶۷۵.

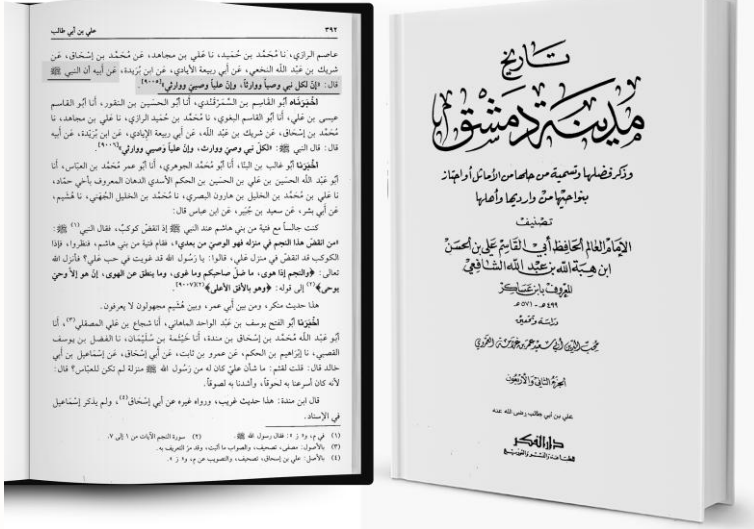
پیامبر اکرم (ﷺ) به حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: همسر تو [علی] علیه السلام] جانشین من و بهترین جانشینان و محبوب‌ترین آنان نزد خداوند است.

هم‌چنین رسول خدا ﷺ داشتن وصی را ویژگی همه‌ی پیامبران دانسته و درباره‌ی وصایت حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

قال النبي ﷺ: إن لكل نبي وصيا ووارثا وإن عليا وصي ووارث.

📖 تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۹۲.

پیامبر گرامی (ﷺ) فرمود: برای هر پیامبری جانشین و وارثی است و به درستی علی (علیه السلام) جانشین و وارث من است.



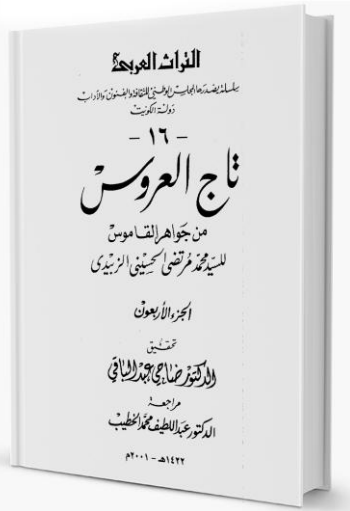
وصایت در کتب لغت

موضوع وصایت حضرت امیر علیه السلام، آن چنان در میان مردم شهرت داشته و داخل فرهنگ مردم گردیده که در کتاب‌های لغت و اشعار شعرای بزرگ اسلامی نیز وارد شده است. زبیدی بزرگ لغت‌نگار اهل سنت می‌نویسد:

والوصی کفنی لقب علی رضی الله تعالی عنه.

تاج العروس، ج ۴۰، ص ۲۱۰.

واژه‌ی وصی... [جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله] لقب و نام مشهور علی علیه السلام بوده است.



ابن منظور از لغت نویسان پر آوازه‌ی اهل سنت، می‌نویسد:

«وقیل لعلی علیه السلام: وصی.»

📖 لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۹۴.

به علی که سلام خداوند بر او باد، وصی [جانشین پیامبر] گفته می‌شد.

مبرد، از بنیان‌گذاران ادبیات عربی در شرح اشعار کمیت می‌نویسد:

«قوله الوصی، فهذا شیء کانوا یقولونه ویکثرون فیہ.»

📖 الکامل فی اللغة، ج ۳، ص ۱۱۲۴.

واژه‌ی وصی [جانشین پیامبر]؛ این واژه در حق علی (علیه السلام) بسیار گفته و به کار برده می‌شد.

وصایت امام علی (علیه السلام) در شعر شاعران اسلامی

موضوع وصایت حضرت امیر (علیه السلام)، در میان عوام و خواص آن چنان مطرح بود که شاعران بزرگ صدر اسلام واژه‌ی وصایت و جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در اشعارشان، برای امام علی علیه السلام بیان کرده‌اند. در ادامه به برخی از این اشعار اشاره می‌شود.

وصیت در اشعار حسان بن ثابت

حسان بن ثابت، بزرگ شاعر عصر رسالت، در یکی از اشعارش خطاب به حضرت امیر (علیه السلام) این چنین آورده است:

أَلَسْتُ أَخَاهُ فِي الْهَدْيِ وَوَصِيَّهُ وَأَعْلَمُ مِنْهُمْ بِالْكِتَابِ وَالسَّنَنِ

الزبير بن بكار، الموفقيات، ص ۴۷۷ و ورد شعر حسان في تاريخ اليعقوبي، ج ۲، ص ۱۲۸ و شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۶، ص ۲۳.

آیا تو برادر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در هدایت و جانشین او نیستی؟ و آیا عالم‌ترین امت در کتاب و سنت نمی‌باشی؟

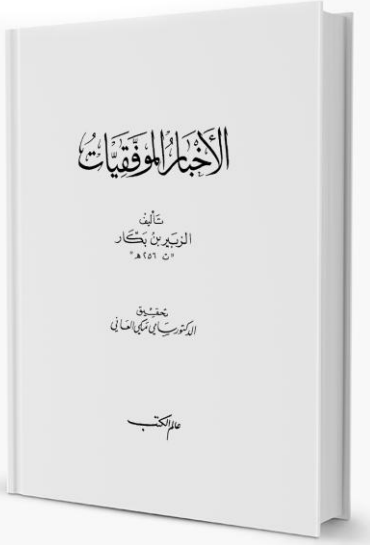
نصروا السديين وأبوا أعلنه
وإذا الحربية نطقنت لناؤها
ودخل القليل على من فأسمه شمره، فخرج به وقال: وريثك بك زندي يا
فعل، أنت شاعر فريش وفاعله، فأظهر شعرك وأبعت به إلى الأضواء.

فأما بلغ ذلك الأضواء فقلت: لا أمد جيتي إلا حستان السماء. فعدوا إلى
حستان بن ثابت، فخرجوا عليه شعر القليل قائلاً: كيف أمتج بجواه! إن لم أتمو
قوله، ففهمي، فربوا حتى ألقوا أرو في القوافي. فقال له خزيمه بن ثابت: لاقر
علياً وأه بكوك من كل شيء، فقال: (١).

جسرى الله عشا والجسراء بكفنه
سبقت قريشاً بالظلي أنته أعله
نكحت رجلاً من قريش أمراً
وأمت من الإسلام في كل موطن
فهبنت لنا إذ قام حمزور بخلطيه
فكنت المرثون من لوي بن غالب
حفظت رسول الله فينا وعهده
أنت احباء في الهدى وحيته
لمحك ما دامت بنجد وحيته

أيا حسن عشا وترن كجاسي حسن
فصارك مسروح وفتك ممتحن
مهات العوال من الشتن
بمنزلة الكفو الكبير من الرتن
أماك بها القوي وأحيا بها الإسن
لما كان منهم والذي كان لم يكن
إليك وترن أولى به منك ترن وترن
وألمح معهم بالكتاب والكتبن
عظيم علينا كم بعد عسى اليمن

قال الزبير: وبعت الأضواء بهذا الشعر إلى علي بن أبي طالب، فخرج إلى
المسجد وقال لمن به من قريش وغيرهم: يا معشر قريش، إن الله جعل الأضواء
أضواءً، فأنت عليهم في الكتاب، فلا خير فيكم بعدهم، إنه لا يزال مني من سفاه
قريش وتره الإسلام ودمه من الحق وأطفاً شره وفعل غيره عليه، يقوم مقاماً واحداً
فإنك الأضواء، فانظر الله واروا عنهم. فوالله لو زالوا لزلت معهم لأن رسول الله
قال لهم: «أول ما معكم حينما زكمته فقال المسلمون جميعاً: رحمتك الله يا أبا الحسن،
(١) القصص مما نقل به يوتيه.



فضل بن عباس

و در شعر فضل بن عباس نیز آمده است:

ألا إن خير الناس بعد محمد
وصي النبي المصطفى عند ذي

تاریخ الطبري، ج ٤، ص ٤٢٦.

آگاه باشید به درستی بهترین انسان‌ها، پس از محمد (ﷺ) (علی است) که جانشین پیامبر برگزیده نزد اندیش‌مندان است.



ابو الاسود دؤلی

وی نیز که از ادبای معروف و قراء قرآن کریم است، درباره‌ی وصایت حضرت علی علیه السلام می‌سراید:

أحبّ محمدًا حبًّا شديدًا وعباسًا وحمزة والوصيًّا

محمد صلی اللہ علیہ وسلم را بسیار فراوان دوست دارم و هم‌چنین عباس و حمزه و علی وصی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را.

المبرد، الكامل في اللغة، ج ۳، ص ۱۵۱ و تفسیر الطبری، ج ۲، ص ۲۳۵ و الأغاني لأبي الفرج الأصفهاني، ج ۷، ص ۲۶۹ و تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۱۵ و....

الحمیری

وی که از ادیبان پر آوازه است، در شعری این‌گونه سروده است:

ای آدین بے‌مادان الوصی به یوم النخيلة من قتال المحلینا

دیوان السید الحمیری، ج ۱، ص ۲۵۳ و المبرد، الکامل فی اللغة، ج ۳، ص ۱۷۴ و الأغانی لأبي الفرج الأصفهانی، ج ۷، ص ۲۹۳ و....

من در کشتن آنان که در خریبه [جنگ جمل] فرود آمدند با علی وصی پیامبر علیهما السلام هم عقیده‌ام.

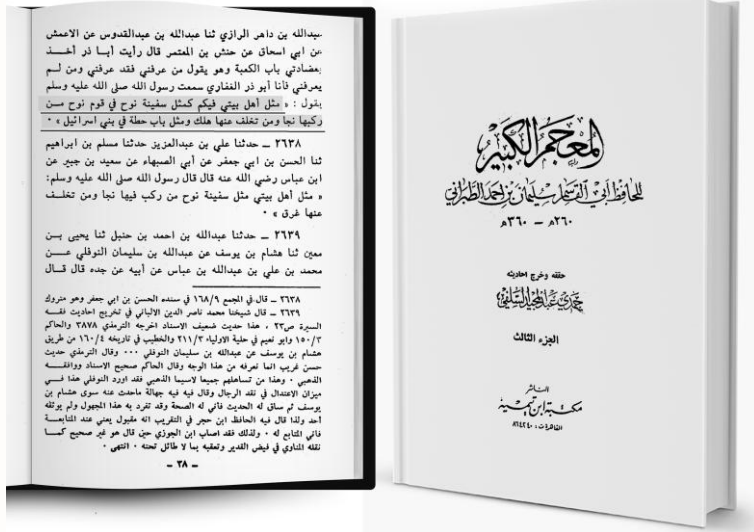
۵. حدیث السفینة

یکی دیگر از احادیثی که دلالت بر ولایت حضرت علی علیه السلام دارد حدیث سفینه است که بر اساس آن، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، اهل بیتش را، که حضرت علی علیه السلام نیز از آنها و پدر یازده امام است، به منزله‌ی کشتی نوح معرفی نموده که هر کس بر آن وارد شود نجات یابد و هر کس که از آن تخلف نماید هلاک خواهد شد. این روایت را بسیاری از علمای اهل سنت هم چون احمد بن حنبل پیشوای مذهب حنبلی، طبرانی در المعجم الکبیر و خطیب بغدادی با سند معتبر نقل کرده‌اند:

روی أحمد عن أبي ذر يقول وهو أخذ بياب الكعبة: مَنْ عَرَفَنِي فَأَنَا مَنْ قَدَّ عَرَفَنِي، وَمَنْ أَنْكَرَنِي فَأَنَا أَبُو ذَرٍّ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ دَخَلَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ.

فوائد الصحابة لابن حنبل، ج ۲، ص ۷۸۵ و المعجم الكبير، ج ۳، ص ۴۴ و تاریخ بغداد، ج ۱۵، ص ۵۶۹ و حلیة الأولیاء، ج ۴، ص ۳۰۶ و....

در حالی که ابوذر درب خانه‌ی کعبه را گرفته بود می گفت: هر کس مرا می شناسد که می شناسد و آن کس که مرا نمی شناسد بداند که من ابوذر هستم و از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که می فرمود: به یقین مثل اهل بیت من، هم چون کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار گشت نجات یافت و هر کس از آن تخلف ورزید و روی گردانید غرق گشت.



حاکم نیشابوری نیز پس از نقل حدیث، آن را بر اساس شروط مسلم نیشابوری، صحیح دانسته است.

المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۳۷۳.

همچنین صالحی شامی در کتاب سبل الهدی و الرشاد، این روایت را به نقل البزار، طبرانی و أبو نعیم از ابن عباس و به نقل


البزار از عبدالله بن زبیر و به نقل ابن جریر طبری، حاکم نیشابوری و خطیب بغدادی از أبوذر و به نقل طبرانی در المعجم الصغیر و المعجم الاوسط از أبو سعید الخدری نقل کرده است و در پایان گفته که کثرت اسناد این روایت، برخی، برخی دیگر را تقویت می نماید.

سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۱۱ و ۱۲. 

۶. مخالفت با اهل بیت و ورود به حزب ابلیس

یکی دیگر از روایاتی که جریان صحیح هدایت را روشن می کند روایتی است که اهل بیت علیهم السلام را به عنوان پناه گاه امت در اختلافات و مخالفین با ایشان را حزب شیطان معرفی کرده است. این روایت را حاکم نیشابوری با سند معتبر در کتاب المستدرک علی الصحیحین نقل کرده است:

وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لَأُمَّتِي مِنَ الْاِخْتِلَافِ فَإِذَا خَالَفْتَهَا قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ اِخْتَلَفُوا، فَصَارُوا حِزْبَ إِبْلِيسَ.

المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۹، الصواعق المحرقة لابن حجر، ج ۲، ص ۴۴۵. 

حاکم نیشابوری با سند صحیح از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: اهل بیت من مایهی امنیت و نجات امت از هرگونه اختلاف هستند؛ اگر قبیله ای از عرب با آنان مخالفت ورزد، دچار اختلاف شده و به حزب شیطان مبدل خواهند شد.

المستدرك على الصحيحين

للإمام أبي عبد الله محمد بن إسماعيل بن عيسى بن علي بن أبي حمزة الثمالين

تتمتع بمراتب الألقاب العظيمة في العلوم والآداب والعلوم الشرعية في
في زمانه كالمناوي في بعض الأثر وغيره من علماء الأئمة

أول من كتب في التاريخ الحديث سنة ٢٥٠ هـ في بغداد

تأليفه وتصنيفه
مؤيد بن يعقوب بن محمد

كتاب الهجرة، كتاب المغازي والرسائل، كتاب معرفة الصحابة

الجزء الثالث

مستوفى
موسى بن يعقوب بن محمد
تأليفه وتصنيفه
كتاب معرفة الصحابة

١١٢ ٣١ - كتاب معرفة الصحابة / ج ٤٧١ - ٤٧٧

٤٧١٥/٣١٣ - حدثنا مكرم بن أحمد القاضي، ثنا أحمد بن علي الأبار، ثنا إسحاق بن سعيد بن أركون المشطي، ثنا خليل بن دعلج أبو عمرو السوسني أظنه، عن فادة، عن عطاء، عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله ﷺ: «النجيم أمان لأهل الأرض من العرق وأهل بيتي أمان لأرض من الاختلاف» فإذا اختلفت أمة من العرب اختلفوا لغتهم وأحزابهم وأيامهم.

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه.

٤٧١٦/٣١٤ - أخبرنا أبو الفتح محمد بن محمد بن يوسف الفقيه، وأبو الحسن أحمد بن محمد العنبري قالا: ثنا عثمان بن سعيد الدارمي، ثنا علي بن بحر بن بري، ثنا هشام بن يوسف الصنعائي.

وحدثنا أحمد بن سهل الفقيه، ومحمد بن علي الكلبك البخاريان يخبرني قالا: ٣١٥/ حدثنا صالح بن محمد بن حبيب الحافظ، ثنا يحيى بن معين، ثنا هشام بن يوسف، حدثني عبد الله بن سليمان الزوفي، عن محمد بن علي بن عبد الله بن عباس، عن أبيه، عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله ﷺ: «أحبوا الله لما يملوكم به من نعمه وأحبواي حبب الله وأحبوا أهل بيتي يحيى».

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه.

٤٧١٧/٣١٥ - حدثنا أبو عبد الله محمد بن عبد الله الصفار، ثنا أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن الحسن الأصمعي، ثنا محمد بن بكر الحضرمي، ثنا محمد بن فضيل القاضي، ثنا أيان بن جعفر بن ثعلب، عن جعفر بن إياس، عن أبي نظرة، عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «والذي نفسي بيده لا يعصتنا أهل البيت أحد إلا أخذنا الله الثواب».

هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه.

٤٧١٨ - قال في النجاشي: بل مؤتمن، وابن أركون ضيقه، وكذا عليه، صفة أحمد وغيره.

٤٧١٩ - قال في النجاشي: صحيح.

٤٧٢٠ - سكت عن الذهبي في النجاشي.



بخش چهارم

واقعه‌ی عظیم غدیر خم در منابع اهل سنت



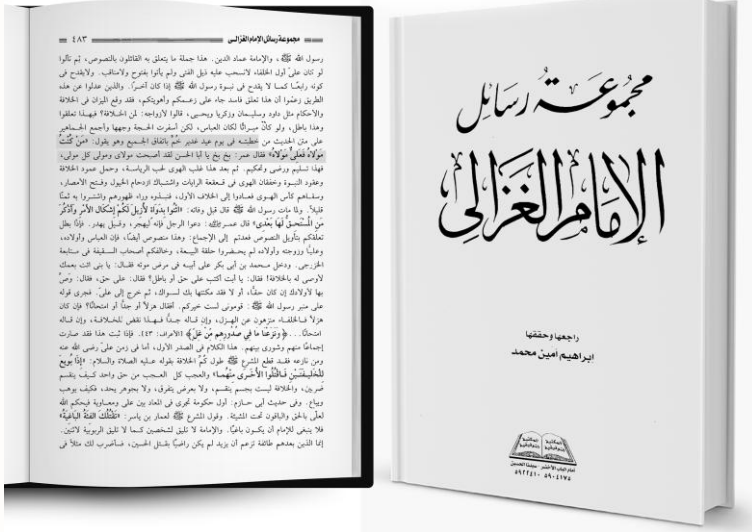
به دلیل اهمیت بالای واقعه‌ی غدیر خم و حدیث غدیر، بخش خاصی را به آن اختصاص دادیم تا مباحث مربوط به آن به صورت ویژه و جداگانه بررسی شود.

تواتر حدیث غدیر از دیدگاه علمای اهل سنت

عده‌ی زیادی از علمای اهل سنت به تواتر حدیث غدیر خم اعتراف کرده‌اند. در ادامه فهرستی از این افراد ارائه می‌گردد:
۱. أبو حامد غزالی متوفای ۵۰۵ ق، در کتاب سر العالمین می‌نویسد:

وأجمع الجماهير على متن الحديث من خطبته في يوم غدیر خم
بإتفاق الجميع.

سر العالمین، ص ۲۱ (ط. القديمة، ص ۹) و مجموع الرسائل، ص ۴۸۳.



۲. شمس الدین ابو عبد الله الذهبي. در ادامه می آید که ابن کثیر از او این مطلب را نقل کرده است.
۳. ابن کثیر، هنگام بحث و بررسی روایت غدیر، از ذهبی نقل می کند:

«وصدر الحديث من كنت مولاه فعلي مولاه متواتر، أتيقن أن رسول الله قاله، وأما اللهم وال من والي فزيادة قوية الإسناد.»

ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۷، ص ۶۸۱.

استاد ما ابو عبد الله ذهبی گفته است که حدیث «من کنت مولاه... متواتر است و یقین دارم که پیغمبر آن را فرموده است، اما جمله‌ی «اللهم وال من والاه» زیاده‌ای است که سندش قوی می باشد.»

۴. شمس الدین ابن الجزری - متوفای ۸۳۳ قمری؛

وی نیز روایت غدیر را، با هشت طریق نقل کرده و در خصوص تواتر رساله‌ای به نام «اسنی الطالب» نوشته و می‌گوید:

«صحيح عن وجوه كثيرة، متواتر عن أمير المؤمنين علي وهو متواتر أيضاً عن النبي، رواه الجهم الغفير عن الجهم الغفير، ولا عبرة بمن حاول تضعيفه ممن لا اطلاع له في هذا العلم وصرح عن جماعة ممن يحصل القطع بخبرهم.»

اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ابن الجزري، ص ۴۸.

«این روایت از جهات فراوانی صحیح است و از امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) متواتر نقل شده است. گروه‌های زیادی از گروه‌های زیاد دیگری، آن را روایت کرده‌اند. سخن کسانی که بدون آگاهی از دانش حدیث آن را ضعیف دانسته‌اند، ارزشی ندارد و نباید به آن اعتنا کرد و از طرف جماعتی تصحیح شده است که به خبر آنان یقین حاصل می‌شود.»

۵. جلال الدین سیوطی - متوفای ۹۱۰ قمری - که مناوی از او این مطلب را نقل کرده است. مناوی شافعی - متوفای ۱۰۱۳ قمری - هنگام شرح روایت غدیر، از سیوطی این چنین نقل کرده است:

«حدیث متواتر»

المناوي، فيض القدير، ج ۶، ص ۲۱۸. و ج ۶، ص ۲۸۲

«روایتی متواتر است.»

۷. سمنانی - متوفای ۷۳۶ قمری؛
وی در کتاب عروه، می‌نویسد:

«وهذا حدیث متفق علی صحته.»

العروة لأهل الخلو، سمنانی، ص ۴۲۲ ط. طهران سنة
۱۴۰۴

«این روایتی است که بر صحتش اتفاق نظر وجود دارد.»

۸. ابو عبد الله زرقانی مالکی - متوفای ۱۱۲۲ ق؛
وی نیز درباره‌ی درستی و تواتر این حدیث شریف می‌نویسد:

«وهو متواتر رواه ستة عشر صحابيا وفي رواية لا حمد أنه سمعه من
النبي ثلاثون صحابيا وشهدوا به لعلي لما نوزع أيام خلافته، فلا
التفات إلى من قدح في صحته ولا لمن رده بأن عليا كان باليمن لثبوت
رجوعه منها وإدراكه الحج معه.»


شرح المواهب، زرقانی، ج ۷، ص ۱۳

«و این حدیث متواتر است که شانزده نفر صحابی آن را روایت کرده‌اند و در روایتی از احمد ذکر شده است که سی تن صحابی، این خطبه و سخن را از پیامبر صلی الله علیه [و آله] شنیده‌اند و بر اساس آن، به نفع علی [علیه السلام]، هنگامی که در زمان خلافتش، مورد معارضه و منازعه قرار گرفت، شهادت دادند؛ بنابراین سخن کسی که به صحت آن اشکال کرده یا ماجرای مزبور را، به خاطر این که علی [علیه السلام] در یمن بوده، رد نمود، قابل توجه و التفات نیست؛ زیرا ثابت شده که آن حضرت، از

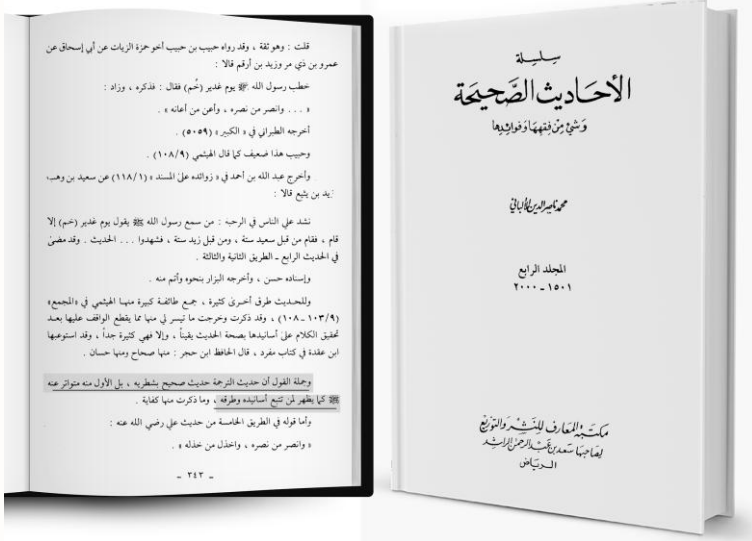
یمن برگشته و با رسول خدا صلی الله علیه [و آله] «حجة الوداع» را درک کرده است.»

۹. البانی - متوفای ۱۴۲۰ ق - که وی نیز، در این زمینه معتقد است:

«وجملة القول أن حديث الترجمة حديث صحيح بشطريه، بل الأول متواتر عنه، كما يظهر لمن تتبع أسانيد وطرقه.»

السلسلة الصحيحة، الباني، ج ۴، ص ۳۴۳. 

«خلاصه‌ی کلام این که هر دو قسمت این حدیث [«من كنت مولاه، فعلى مولاه» و «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»] صحیحند؛ بلکه قسمت اولش [من كنت مولاه، فعلى مولاه]، از پیامبر صلی الله علیه [و آله] و سلم، متواتر نقل شده است و این مطلب برای کسی که اسناد و طرق این حدیث را، جست و جو کند، روشن می‌شود.»




کثرت طرق حدیث غدیر خم

این روایت دارای طرق فراوانی است که موجب تعجب و حیرت علمای اهل سنت شده است. در این بخش به دیدگاه تعدادی از علمای اهل سنت درباره‌ی طرق این حدیث اشاره می‌کنیم:

دیدگاه ابن حجر عسقلانی پیرامون حدیث غدیر خم

«واعتنی بجمع طرقه أبو العباس ابن عقدة، فأخرجه من حدیث سبعین صحابياً أو أكثر.»

تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۹۷. 

ابن عقده به گردآوری طرق این روایت همت گمارده و آن را از طریق هفتاد صحابی یا بیش‌تر روایت کرده است.

وی هم چنین در شرح خود بر صحیح بخاری می نویسد:

«وَأما حديث «من كنت مولاه فعلي مولاه» فقد أخرجه الترمذي والنسائي وهو كبير الطرق جداً وقد استوعبها ابن عقدة في كتاب مفرد، وكثير من أسانيدھا صحاح وحصان.»

فتح الباری، ج ۷، ص ۷۴.


اما حدیث «من كنت مولاه فعلي مولاه» این حدیث را ترمذی و نسائی، با دقت در طریقتش، ثبت نموده اند و واقعا دارای طرق بسیاری است و به طور یقینی، آن را ابن عقده در کتاب جداگانه ای قرار داده و بسیاری از اسنادش درست و نیکوست.



دیدگاه ذهبی درباره‌ی طرق حدیث غدیر خم

ذهبی درباره‌ی این روایت و طرق متعدد آن می‌نویسد:


«رأيت مجلداً من طرق الحديث لابن جرير، فاندعشت له ولكثرة تلك الطرق.»

ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۷۱۳. 

«یک جلد از کتاب طبری درباره‌ی طرق حدیث غدیر، تألیف ابن جریر طبری، را دیدم و از این کتاب و زیادی طرفش شگفت زده شدم.»

وی هم‌چنین در شرح حال محمد بن جریر طبری می‌گوید:

«جمّع طرق حدیث غدیر خم فی أربعة أجزاء، رأيت شطره، فبهرنی سعة رواياته وجزمت بوقوع ذلك.»

ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۲۷۷. 

«محمد بن جریر طبری، اسناد روایت غدیر خم را در چهار جزء جمع آوری کرده است که من قسمتی از آن را دیده و از گستردگی روایاتش مبهوت شدم و یقین کردم که این اتفاق افتاده است.»

دیدگاه ابن کثیر دمشقی درباره‌ی حدیث غدیر

«أبو جعفر بن جریر الطبری... وقد رأیت له کتاباً جمع فیہ أحادیث
 غدیر خم فی مجلدین ضخمین وکتاباً جمع فیہ طریق حدیث الطیر»

📖 ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۴، ص ۸۴۹.

«کتابی از ابن جریر طبری را دیدم که در آن احادیث غدیر خم
 را گرد آوری کرده و در دو جلد نوشته شده بود و نیز طبری
 کتاب دیگری دارد که در آن اسناد حدیث طیر را گردآوری
 کرده است.»


حدیث غدیر در روایات اهل سنت

این ماجرا به صورت روایتی کوتاه و یا خطبه‌ای نسبتاً مفصل در
 بسیاری از منابع اهل سنت آمده است:

حدیث غدیر خم به روایت صحیح مسلم

حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ، وَشُجَاعُ بْنُ مُحَمَّدٍ، جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عَلِيَّةَ، قَالَ
 زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، حَدَّثَنِي أَبُو حَيَّانَ، حَدَّثَنِي يَزِيدُ
 بْنُ حَيَّانَ، قَالَ انْطَلَقْتُ أَنَا وَحُصَيْنُ، بَنُ سَبْرَةَ وَعُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ إِلَى
 زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَةَ... قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ مَا فِيْنَا خَطِيبًا بِمَاءٍ يُدْعَى خُمًّا
 بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ فَحَمِدَ اللَّهُ وَآثَنَى عَلَيْهِ وَوَعظَ وَذَكَرْتُمْ قَالَ «أَمَّا
 بَعْدُ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوْشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبُ
 وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ تَقْلِينَ أَوْلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالتَّوْرُ فَخُذُوا

بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ». فَحَتَّىٰ عَلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ وَرَغَبٍ فِيهِ ثُمَّ قَالَ
 «وَأَهْلِيَّيْتِي أَذْكُرُّكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكُرُّكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكُرُّكُمْ
 اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي.»

صحيح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳، ح ۳۶، باب فضائل علي بن
 أبي طالب عليه السلام. 

«روزی در منطقه‌ای میان مکه و مدینه به نام «خم» بودیم که پیامبر خدا ﷺ برای خواندن خطبه برخاستند سپس حمد و ثنای الهی را به جای آورده و به وعظ و تذکر پرداختند؛ سپس فرمود: اما بعد، بدانید ای مردم که من هم بشری هستم و به زودی فرستاده‌ی پروردگارم، نزد من می‌آید و دعوت او را اجابت می‌کنم و من در میان شما، دو چیز گران‌بها بر جای می‌گذارم: نخستین آن‌ها، کتاب خداست که در آن هدایت و نور است بنابراین کتاب خدا را محکم در دست بگیرید و آن را رها نکنید؛ سپس درباره‌ی قرآن سفارش بسیاری نموده و بدان تشویق و ترغیب کردند؛ سپس فرمودند: [دومین آن‌ها] اهل بیت من است؛ درباره‌ی اهل بیت من همواره خدای را به یاد داشته باشید؛ درباره‌ی اهل بیت من همواره خدای را به یاد داشته باشید؛ درباره‌ی اهل بیت من همواره خدای را به یاد داشته باشید.



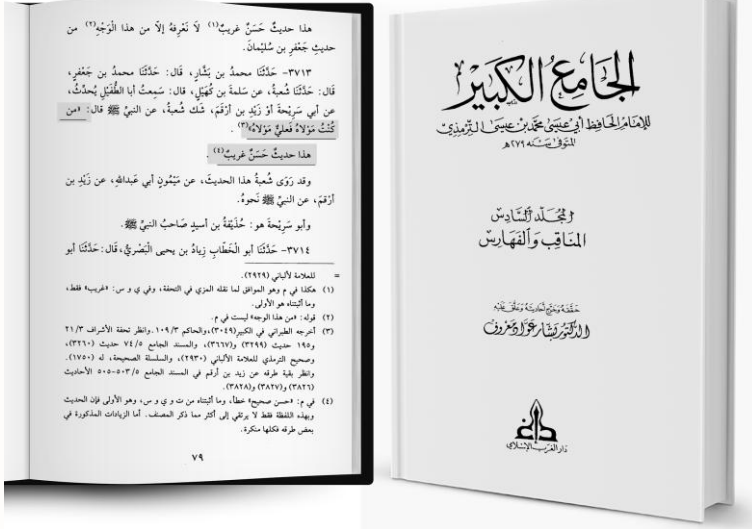
حدیث غدیر در سنن ترمذی با سند صحیح

این روایت در صحیح مسلم نیز بدین گونه وارد شده است:


سمعت أبا الطَّفَيْلِ يحدث عن أبي سَرِيحَةَ أَوْزَيْدِ بْنِ أَرْقَمَةَ شَدَّ سَعْبَةَ عَنِ النَّبِيِّ إِقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ. قَالَ أَبُو عِمْسَى: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

سنن الترمذی، ج ۶، ص ۷۹، ح ۳۷۱۳.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هر کس من به او ولایت دارم و مولای او هستم پس علی (علیه السلام) مولای اوست.



البانی نیز این روایت را در صحیح سنن الترمذی، تصحیح کرده است.

صحیح سنن الترمذی، البانی، ج ۳، ص ۵۲۲. 

وی هم‌چنین این روایت را در سلسله احادیث الصحیحه نقل کرده است.


سلسله الأحادیث الصحیحه، ج ۴، ص ۳۳۲. 

احمد بن حنبل نیز این روایت را با سند معتبر نقل کرده است.

مسند أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۶۶. 

هیثمی نیز درباره‌ی این روایت می نویسد:

«رواه أحمد و رجاله رجال الصحیح»

مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴. 

حدیث غدیر در سنن نسائی

این روایت هم‌چنین با سند صحیح در سنن نسائی نیز آمده است:

أخبرنا قتيبة بن سعيد قال أخبرنا بن أبي عدي عن عوف عن ميمون أبي عبد الله قال زيد بن أرقم: قال رسول الله ﷺ فحمد الله وأثنى عليه ثم قال: أَلستم تعلمون أني أولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلى نحن نشهد لانت أولى بكل مؤمن من نفسه قال: فإني من كنت مولاة فهذا مولاة أخذ بيد علي.

📖 السنن الكبرى، ج ۵، ص ۱۳۱، ح ۸۴۶۹.

رسول گرامی اسلام حضرت محمد ﷺ به سخن ایستاد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: آیا نمی‌دانید من از هر مومنی به خود او سزاوارترم؟ گفتند: آری، ما شهادت می‌دهیم که تو از هر مومنی به خود او سزاوارتری. پیامبر اکرم (ﷺ) دست علی (علیه السلام) را بلند کرد و فرمود: هر که من مولا و سرور اویم، پس علی مولای اوست.


حدیث غدیر در سنن ابن ماجه با سند صحیح

ابن ماجه نیز این روایت شریف را این‌گونه نقل کرده است:

عن البراء بن عازب، قال: «أقبلنا مع رسول الله ﷺ في حجة التي

حج، فنزل فی بعض الطريق، فأمر الصلاة جامعة، فأخذ بيد علي رضي الله عنه، فقال: أأنت أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا: بلى، قال: أأنت أولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلى، قال: فهذا ولي من أنامولاه، اللهم وال من والاه، اللهم عاد من عاداه.

وقال الألباني أيضاً في تعليقه على الحديث: «صحيح».

سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۳، ح ۱۱۶. 

عدی بن ثابت از براء بن عازب نقل نموده که در یکی از سفرهای زیارت خانه خدا با پیامبر اکرم ﷺ هم سفر بودیم که در مسیر راه به جایی رسیدیم که نماز را به جماعت خواندیم. پس از نماز پیامبر دست علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: آیا من به مومنین از جان‌شان اولاتر نیستم؟ همه گفتند: بله. فرمود: آیا من از جان هر مومنی برایش اولاتر نیستم؟ دوباره همه جواب دادند: آری. آن گاه به علی (علیه السلام) اشاره نموده و فرمود: ایشان ولی و سرپرست هر کسی است که من ولی و سرپرست او هستم؛ خدایا کسانی که علی را دوست دارند، دوست بدار و کسانی که او را دشمن می‌دارند، دشمن بدار.


البانی پس از این روایت نوشته است که صحیح است.

حدیث غدیر بسند صحیح در مسند أحمد

احمد بن حنبل پیشوای مذهب حنبلی نیز این روایت را با سند صحیح نقل کرده است:

أخرج أحمد بن حنبل بسند صحيح عن زيد بن أرقم قال: نزلنا مع

رسول الله I بوادیقال له: وادی خم، فأمر بالصلاة فصلّاها بهجیر
 قال: فخطبنا وظللّ لرسول الله I بثوب علی شجرة سمره من الشمس،
 فقال رسول الله: «ألستم تعلمون؟ ألستم تشهدون أنّی أولى بكلّ
 مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلی، قال: فمن كنت مولاه فإنّ علیّاً مولاه،
 اللهم عاد من عاداه، ووال من والاه.

مسند أحمد، ج ۴، ص ۳۷۲، ح ۱۹۳۴۴. 

رسول گرامی اسلام حضرت محمد ﷺ فرمود: آیا نمی دانید؟ آیا
 شهادت نمی دهید که من از هر مومنی به خود او سزاوارترم؟
 گفتند: آری. پیامبر اکرم (ﷺ) فرمود: هر که من مولا و سرور
 اویم، پس علی مولاى اوست. خدایا! کسانی که علی را دوست
 دارند، دوست بدار و دشمن بدار کسانی که او را دشمن
 می دارند.

کثرت جمعیت حاضرین در غدیر خم

حلبی می نویسد:

وعند خروجه I للحج أصاب الناس بالمدينة جدري بضم الجيم
 وفتح الدال وفتحهما أو حصبة منعت كثيرا من الناس من الحج
 معه؛ ومع ذلك كان معه جموع لا يعلمها إلا الله تعالى قيل: كانوا
 أربعين ألفا وقيل: كانوا سبعين ألفا وقيل: كانوا تسعين ألفا
 وقيل: كانوا مائة ألف وأربعة عشرة ألفا وقيل: وعشرين ألفا

وقیل: كانوا أكثر من ذلك.

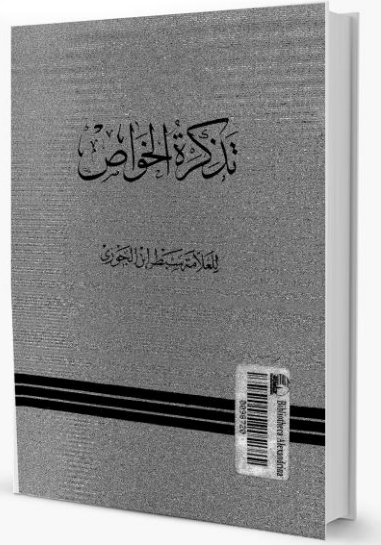
السيرة الحلبية، الحلبي، ج ٣، ص ٣٠٨ و السيرة النبوية
لزين دحلان بهامش السيرة الحلبية، ج ٣، ص ٣.

سبط بن الجوزی نیز در این زمینه می نویسد:

اتفق علماء السير أنّ قصّة الغدير كانت بعد رجوع رسول الله ﷺ
حجّة الوداع في الثامن عشر من ذي الحجّة وكان معه من الصحابة
والأعراب وممن يسكن حول مكّة والمدينة مائة وعشرون ألفاً،
وهم الذين شهدوا معه حجّة الوداع وسمعوا منه «من كنت مولاه
فعلی مولاه» وأخرجه أحمد بن أحنبل في المسند والفضائل،
وأخرجه الترمذی أيضاً.

تذكرة الخواص، سبط ابن الجوزي، ص ٣٠.

سبط ابن جوزی نقل می کند که همه‌ی علمای سیره اتفاق نظر دارند که قضیه غدیر در بازگشت رسول گرامی اسلام (ﷺ) از حجه الوداع در سال هجدهم ذی الحجه اتفاق افتاد در حالی که عده‌ای از اصحاب و اعراب ساکن در مکه و مدینه که تعدادشان به صد و بیست هزار نفر می‌رسید، همراه آن حضرت بودند و آنان در حجه الوداع حضور داشتند و شنیدند که حضرت فرمود: هر کس من مولا و سرور اویم، علی نیز مولای اوست.



فريد وجدى نيز مى نويسد:

حج رسول الله ﷺ بالناس في السنة العاشرة من الهجرة... وكان
مع رسول الله ﷺ في تلك السنة نحو من تسعين ألف.

دائرة المعارف لفريد وجدى، ج ٣، ص ٥٤٢.

پيامبر خدا صلى الله عليه [او آله] در سال دهم هجرى با مردم
حج به جا آورد و در آن سال، نزديك نود هزار نفر از مردم با
ايشان همراه بودند.

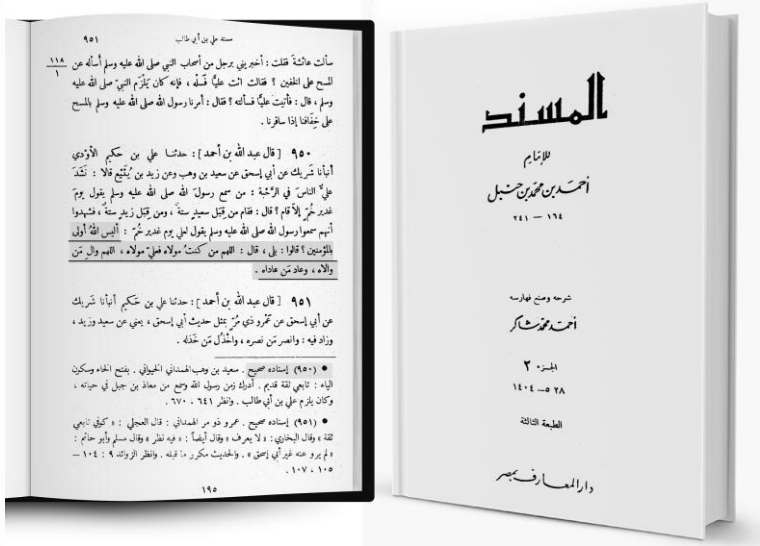
دلالت حديث غدير بر امامت امام على عليه السلام

قرائن و شواهد، نشان می‌دهد مراد رسول الله ﷺ از حدیث غدیر، نصب امام علی علیه السلام برای خلافت و امامت بوده است. در ادامه بخشی از این شواهد و قرائن بیان می‌گردد:

در کنار هم قرار گرفتن و مساوی بودن ولایت پیامبر ﷺ و ولایت حضرت علی علیه السلام در روایت غدیر

وَعَنْ زَيْدِ بْنِ يُثَيْبٍ قَالَ لَشَدَّ عَلِيُّ النَّاسِ فِي الرَّحْبَةِ مِنْ سَمْعِ رَسُولِ اللَّهِ إِذْ يَقُولُ: يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ الْأَقَامَ. قَالَ: فَقَامَ مِنْ قِبَلِ سَعِيدِ سَيْتَةٍ وَمِنْ قِبَلِ زَيْدِ سَيْتَةٍ فَشَهِدُوا أَنَّهُمْ سَمِعُوا رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ لِعَلِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ: أَلَيْسَ اللَّهُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ قَالُوا: بَلَىٰ! قَالَ: اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلِي مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهُ وَعَادِمِنْ عَادَاهُ.

مسند أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۱۹۵، ح ۹۰.




احمد شاکر درباره‌ی این حدیث نوشته است:

«إسناده صحیح»

ابن کثیر دمشقی نیز درباره‌ی این روایت نوشته است:


روي ابن کثیر عن زيد بن أرقم قال: فخطبنا رسول الله... فقال:
ألستم تعلمون أو ألستم تشهدون أني أولى بكل مؤمن من نفسه؟
قالوا: بلى! قال: فمن كنت مولاه فإن علياً مولاه... وهذا إسناد جديد
رجالہ ثقات علی شرط السنن وقد صحح الترمذی بهذا السند

حدیث‌اف‌ الریث.

البدایة والنهائة، ابن کثیر، ج ۷، ص ۶۷۶. 


هم چنین بزار نیز در مسندش با سند صحیح از سعد بن ابی وقاص، این چنین نقل کرده است:

«أن رسول الله ﷺ أخذ بيد علي عليه السلام، فقال: أأنت أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ من كنت وليه فإن علياً وليه.»

مسند البزار، ج ۴، ص ۴۱. 

هیثمی درباره‌ی این روایت می‌نویسد:


«رواه البزار و رجاله ثقات.»

مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۷. 

هم‌چنین ابن ماجه با سندش از براء بن عازب نقل کرده است که می‌گوید:

«أقبلنا مع رسول الله ﷺ في حجة التي حج، فنزل في بعض الطريق، فأمر الصلاة جامعة، فأخذ بيد علي رضي الله عنه، فقال: أأنت أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا: بلى، قال: أأنت أولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلى، قال: فهذا ولي من أنا مولاه، اللهم

وال من والاه، اللهم عاد من عاداه.»

سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۳. 

البانی پس از این روایت گفته است که صحیح است. هم‌چنین حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین با سند صحیح از زید بن ارقم نقل می‌کند:


خرجنا مع رسول الله I حتى انتهينا إلى غدیر خم فأمر بروح فکسح فی یوم ما أتى علينا یوم کان أشد حرامنه فحمد الله وأثنى علیه وقال: یا أيها الناس أنه لم یبعث نبی قط إلا ما عاش نصف ما عاش الذی کان قبله وإنی أوشک أن أدعی فأجیب وإنی تارک فیکم ما لن تضلوا بعده کتاب الله عز وجل ثم قام فأخذ ید علی رضی الله عنه فقال: یا أيها الناس من أولى بکم من أنفسکم؟ قالوا: الله ورسوله أعلم! ألسنت أولى بکم من أنفسکم؟ قالوا: بلی! قال: من کنت مولاه فعلی مولاه. هذا حدیث صحیح الإسناد ولم یخرجاه.

المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۶۱۳. 

زید بن ارقم گفت: با رسول خدا ﷺ از مکه بیرون شدیم و تا رسیدیم به غدیر خم؛ به امر حضرت خار و خاشاک را جمع کردیم در حالی که روزی گرم‌تر از آن روز بر ما نگذشته بود. آن گاه حضرت حمد و ثنای الهی به جا آورد و سپس خطاب به مردم فرمود: هیچ پیامبری مبعوث نشده مگر آن که بیش از نیمی از عمر پیغمبر قبل از خود، زندگی نکرده و من نزدیک


است که این ندا را اجابت کرده و به سرای دیگر رهسپار شوم. من در میان شما چیزی را وا می‌گذارم که هرگز بعد از تبعیت و ادای حق، گمراه نشوید، کتاب خداوند عزوجل و سپس برخواست و دست علی (علیه السلام) را گرفت و خطاب به مردم فرمود: کیست که از خود شما به خودتان سزاوارتر است؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند. فرمود: آیا من از خودتان به شما اولی نیستم؟ گفتند: بله ای رسول خدا. فرمود: هر کس که من مولای اویم، پس علی (علیه السلام) مولای اوست.

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می‌نویسد: این حدیث صحیح است اما بخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند. ذهبی از حاکم پیروی کرده و او نیز این روایت را صحیح دانسته است.

المستدرک علی الصحیحین وبذیلہ التلخیص للذهبی، ج ۳، ص ۵۳۳. 

هم‌چنین البزار این روایت را با سند صحیح در مسندش از عمرو ذی مر و سعید بن وهب و زید بن یثیع نقل کرده که گفته‌اند:

«سمعنا علیاً یقول: نشدت رجلاً سمع رسول الله يقول یوم غدیر خم لما قام، فقام الیه ثلاثه عشر رجلاً فشهدوا أن رسول الله قال: ألسنت أولى بالمؤمنین من أنفسهم؟ قالوا: بلی یا رسول الله! قال: فأخذید علی، فقال: من كنت مولاه فهذا مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وأحب من أحبّه وأبغض من أبغضه وانصر من نصره واخذل من خذله.»

مسند البزار، ج ۳، ص ۳۵. 

هیثمی پس از نقل این روایت می‌نویسد که این روایت را بزار نقل کرده و همه‌ی راویانش، راویان صحیح مسلم هستند، به جز فطر بن خلیفه که وی نیز ثقه است.

مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۵.

احمد با عبارت‌های خودش، این روایت را نقل کرده و احمد محمد شاکر درباره‌ی روایتش نوشته است که سندش صحیح است.

مسند أحمد، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۹۵۱.

پیامبر اسلام ﷺ با فرمایش بالا، به آیه‌ی شریفه‌ی قرآن اشاره کرده است که می‌فرماید:

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾. (الأحزاب، ۶)


«پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.»

و ولایت پیامبر ﷺ، در این آیه‌ی مبارکه، به این معناست که ایشان سزاوارتر و اولی به امور و شئون مسلمانان از خودشان است و این چیزی است که بزرگان مفسرین اهل سنت بر آن تاکید کرده‌اند. در این مجال، برخی از سخنان مفسرین، درباره‌ی این آیه‌ی مبارکه، بیان خواهد شد:

۱. طبری، در تفسیر این آیه‌ی شریفه، می‌نویسد:

«يقول: أحق بالمؤمنين به من أنفسهم، أن يحكم فيهم بما شاء من حكم، فيجوز ذلك عليهم، كما حدثني يونس، قال: أخبرنا ابن وهب، قال: قال ابن زيد: النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم، كما


أنت أولى بعبدك، ما قضى فيهم من أمر جاز، كما كما قضيت على
عبدك جاز.»

طبري، جامع البيان، ج ۲۱، ص ۱۲۲. 


«خداوند می‌فرماید: پیامبر نسبت به مؤمنان، از خودشان سزاوارتر است؛ یعنی این که در میان آن‌ها، هر طور که بخواهد حکم می‌کند و صادر کردن این حکم درباره‌ی آن‌ها، جایز است؛ هم چنان که یونس می‌گوید: این وهب به من خبر داد و گفت: ابن زید می‌گوید: رسول خدا نسبت به مؤمنان، از خودشان سزاوارتر است؛ همان طور که تو نسبت به برده‌ات سزاوار هستی، هر طور پیامبر، درباره‌ی مومنین، حکم کند، جایز است؛ هم چنان که تو می‌توانی بر برده‌ات، هر طوری که خواستی حکم کنی.»

زمخشری در تفسیر الکشاف درباره‌ی این روایت می‌نویسد:

﴿النبی أولى بالمؤمنین﴾ فی کل شیء من أمور الدین والدنیا...
وحکمہ أنفذ علیهم من حکمها وحقه أثر لیدیهم من حقوقها....

الکشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۵۳۱. 

۲. شبیهه مطلب زمخشری را، آلوسی نیز گفته است.

تفسیر آلوسی، ج ۲۱ ص ۱۵۱. 

۳. بیضاوی نیز می‌نویسد:

شکی نیست که رسول خدا ﷺ ولایت حضرت علی (علیه السلام) را فرع بر ولایت خود قرار داده است و این احق به امر بودن و اولویت را در امر به اطاعت از حضرت علی (علیه السلام) بیان کرده است. به عبارت دیگر پیامبر ﷺ تصریح کرده است که ولایت من بر شما که خدا برای من مشخص کرده است به همان شکل و با همان خصوصیات برای حضرت علی (علیه السلام) هم وجود دارد.



بخش پنجم

نقد ادلّٰہی اہل سنت بر خلافت ابوبکر



اهل سنت در تلاش برای اثبات خلافت ابو بکر دلایلی را بیان داشته‌اند که در این بخش نقل و نقد می‌گردد.

الف. اجماع

یکی از دلایل اهل سنت بر صحت خلافت ابو بکر، اجماع است. البته هیچ‌گاه به روشنی بیان نشده است که به صورت مشخص کدام اجماع مورد نظر ایشان است، اجماع همه‌ی مسلمین، اجماع اهل مدینه، اجماع اهل حلّ و عقد و یا اجماع دیگری؟! اما سؤالات زیادی نسبت به این استناد وجود دارد که در ذیل به برخی از آنان با سند و مدرک آن اشاره می‌کنیم:

۱. آیا اجماع بر خلافت ابو بکر منعقد شده؟

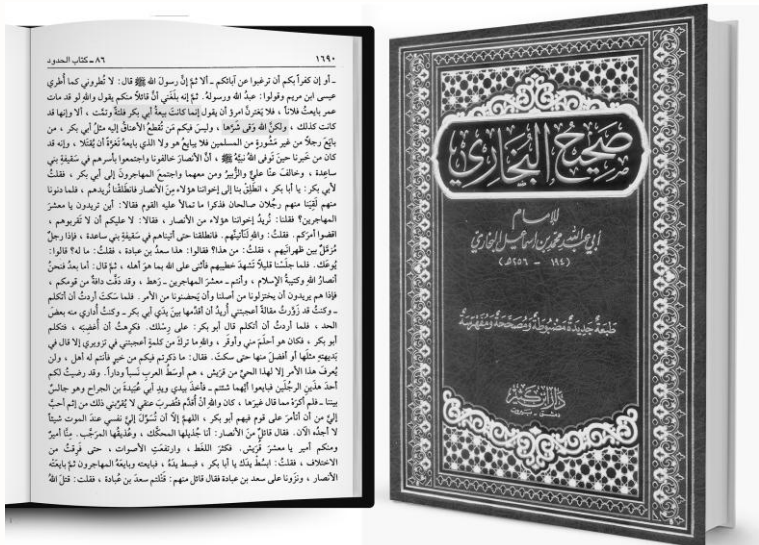
یکی از سؤالات مهم این است که آیا در واقع اجماعی بر خلافت

ابو بکر صورت گرفته است؟! دیدگاه خلیفه‌ی دوم به نقل صحیح بخاری با این استدلال در تعارض کامل قرار دارد. در صحیح بخاری آمده است:

قال عمر: كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلَئِنَّ... وَلَكِنَّ اللَّهَ وَفِي شَرِّهَا.

صحیح البخاری، تک جلدی، ناشر دار ابن کثیر، ص ۱۶۹۰.


عمر گفت: بیعت ابوبکر شتاب زده و بی حساب بود... که خداوند ما را از شر آن حفظ کرد.



قرطبی از علمای اهل سنت نیز با ردّ تلویحی اجماع همه‌ی مسلمانان، بیعت یک نفر را در تحقق اجماع کافی دانسته و دلیل

خود را بیعت یک نفر یعنی عمر با خلیفه‌ی اول بیان داشته است:

فإن عقدها واحد من أهل الحلّ والعقد فذلك ثابت... ودليلنا: أنّ
 عمر رض. عقد البيعة لأبي بكر ولم ينكر أحد من الصحابة ذلك.

تفسیر القرطبی، ج ۱، ص ۲۶۹. 

اگر بیعت توسط یکی از اهل حلّ و عقد شکل گرفت، خلافت ثابت می‌گردد... دلیل ما برای این مدعا این است که عمر به تنهایی برای ابوبکر بیعت گرفت و هیچ‌کدام از صحابه منکر نشدند.

در این‌جا از کسانی که ادعای اجماع دارند، باید پرسید که این چگونه اجماعی است که با بیعت یک نفر محقق شده است؟

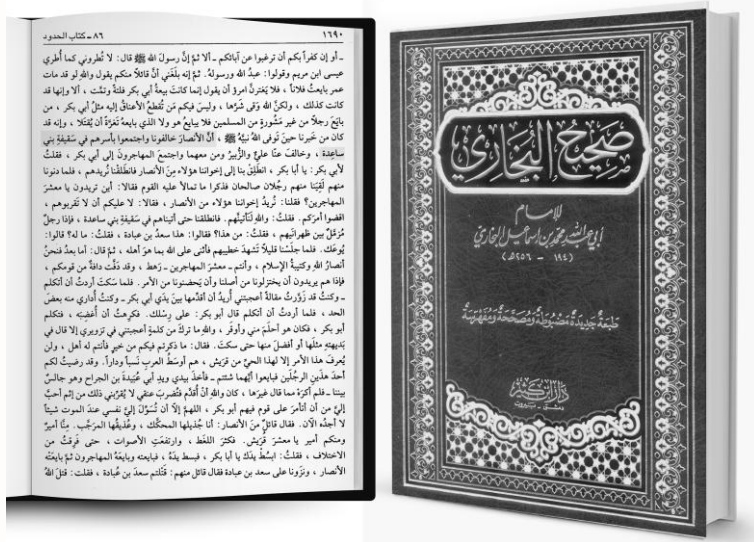
۲. آیا همه‌ی صحابه‌ی موجود در مدینه با خلافت ابوبکر موافق بودند؟

برخی نیز مدعی شده‌اند که همه‌ی صحابه‌ی حاضر در مدینه با این خلافت موافقت کردند و این دلیل درستی آن است. در پاسخ باید گفت: بر اساس روایتی که به نقل از خلیفه‌ی دوم در صحیح بخاری آمده است، عده‌ی زیادی از صحابه با این خلافت به مخالفت پرداختند:

قال عمر: أنّ الأنصارَ خالفونا واجتمعوا بأسرهم في سقيفة بني
 ساعدة، وخالف عتّاب بن ربيعة والزبير ومن معهم...

صحیح البخاری، تک جلدی، ناشر دار ابن کثیر، ص ۱۶۹۰.

عمر گفت: تمامی انصار با ما مخالفت کردند و در سقیفه‌ی بنی ساعده جمع شدند و نیز علی (علیه السلام) و زبیر و کسانی که همراه آن‌ها بودند نیز، با ما مخالفت کردند.



ابن تیمیه پیشوای فکری فرقه‌ی ضاله‌ی وهابیت نیز، درباره‌ی این مخالفت می‌نویسد:

وكان أكثر بني عبدمناف من بني أمية وبني هاشم وغيرهم لهم ميل قوي إلى علي بن أبي طالب يختارون ولايته.

منهاج السنة، ابن تیمیه، ج ۷، ص ۴۹.

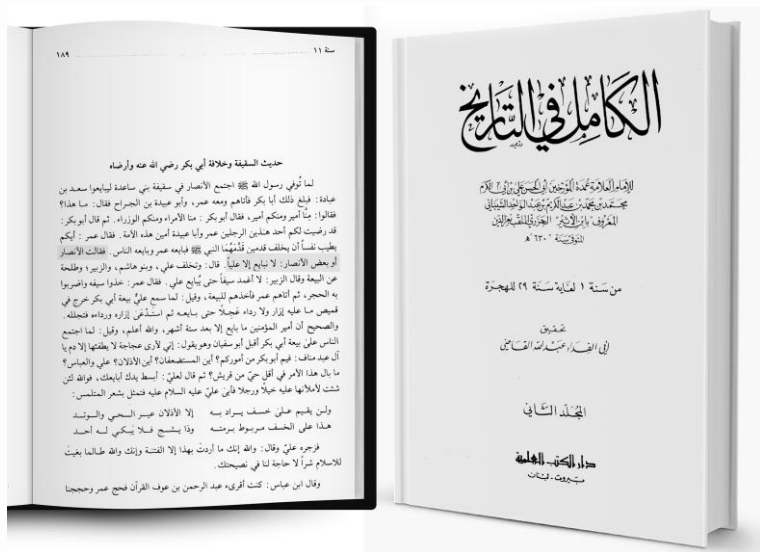
بیش تر بنی عبد مناف - از بنی امیه و بنی هاشم و سایر قبایل -
علاقه‌ی فراوانی داشتند که خلافت علی بن ابی طالب [علیهما
السلام] را بپذیرند.

ابن اثیر الجزری و طبری از علمای اهل سنت نیز این چنین نقل
کرده‌اند:

فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ أَوْ بَعْضُ الْأَنْصَارِ: لَا نَبَايَعُ إِلَّا عَلِيًّا.

الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۸۹؛ تاریخ الطبری، ج ۳،
ص ۲۰۲.

تمام انصار و یا قسمتی از انصار گفتند که جز با علی علیه
السلام بیعت نمی‌کنیم.



هم‌چنین بر اساس روایتی در صحیح بخاری، یکی از مخالفین

خلافت ابوبکر، حضرت زهرا علیها السلام بوده که در طول شش ماه زندگی مبارکش، پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با ابوبکر بیعت نکرده و در همین حال و بدون بیعت با ابوبکر از دنیا رفته است. هم‌چنین حضرت علی علیه السلام در طول این شش ماه حاضر به بیعت با خلیفه اول نشده و این دلیلی روشن بر مخالفت ایشان با خلافت خلیفه‌ی اول است:

عن عائشة: ... وَعَاشَتْ [فَاطِمَةَ] بَعْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله سِتَّةَ أَشْهُرٍ... وَلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ يَبَايِعُ تِلْكَ الْأَشْهُرَ.

صحیح البخاری، تک جلدی، ناشر دار ابن کثیر، ص ۱۰۶، ح ۴۲۴۰ و ح ۴۲۴۱.

در روایت بخاری از قول عائشه آمده است: (حضرت زهرا علیها السلام) بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله شش ماه زنده بود... و علی در این مدت هرگز با ابوبکر بیعت نکرد.

در پایان به بیان دیدگاه ابن حزم آندلسی، از علمای به نام اهل سنت، بسنده می‌کنیم که ایجاد هر اجماعی که مورد مخالفت حضرت علی علیه السلام باشد را مورد لعن الهی معرفی کرده است:

قال ابن حزم: ولعنة الله على كل إجماع يخرج عنه علي بن أبي طالب ومن يحضرته من الصحابة.

المحلی، ابن حزم، ج ۹، ص ۳۴۵.

ابن حزم می‌گوید: لعنت خداوند بر هر اجماعی که علی بن ابی طالب و اصحابی که در محضرش هستند، در آن نباشند.

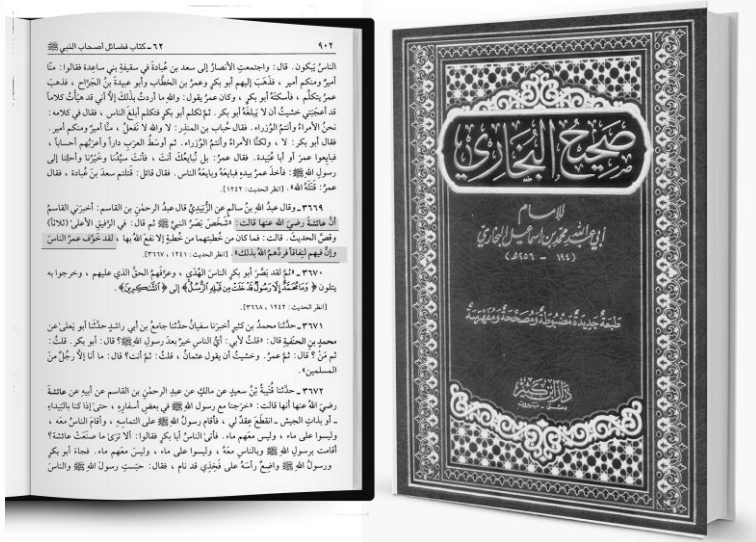
۳. آیا در خلافت ابوبکر دموکراسی حاکم بود و به زور متوسل نشدند؟

زمانی که سخن از اجماع به میان می‌آید، عده‌ای آن را با دموکراسی و حاکمیت نظر مردم و عدم استفاده از زور یکی معرفی می‌کنند؛ در حالی که این ادعا با روایات وارده در منابع معتبر اهل سنت تعارض دارد. صحیح بخاری در نقل روایتی از عایشه می‌نویسد:

عن عائشة: خَوَّفَ عُمَرَ النَّاسَ وَإِنَّ فِيهِمْ لِنَفَاقًا.

صحیح البخاری، تک جلدی، ناشر دار ابن کثیر، ص ۹۰۲، ج ۳۶۶۹.


عائشه می‌گوید: عمر مردم را می‌ترساند و در میان مردم نفاق بوده است.



هم‌چنین طبری در کتاب تاریخش به نقل از خلیفه‌ی دوم، یکی

از دلایل موفقیت خلیفه‌ی اول در به دست گرفتن حاکمیت را، حضور قبیله‌ی اسلم و سرکوب کردن مخالفین بیان کرده است:

وعن عمر بن خطاب: ما هو إلا أن رأيت أسلم، فأيقنت بالنصر.


تاریخ الطبري، ج ۳، ص ۲۲۲. 

عمر گفت: قبیله اسلم را که دیدم یقین به پیروزی پیدا کردم. (قبیله اسلم همان قبیله چماق به دست می‌باشد که از مردم به زور برای خلیفه بیعت می‌گرفت).

ب. روایات

برخی از علمای اهل سنت، روایات ضعیفی را به عنوان دلیل بر خلافت ابوبکر نقل کرده‌اند که این ادعا نه با مبنای اهل سنت، که عدم نصب جانشین توسط پیامبر است، سازگاری دارد و نه با روایات معتبر ایشان که عدم تعیین جانشین توسط پیامبر در آن به وضوح بیان شده است. در صحیح بخاری که صحیح‌ترین کتاب اهل سنت است، این‌گونه آمده است:


قال عُمر: إِنْ اسْتَخَلِفْتَ فَقَدْ اسْتَخَلَفْتَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي أَبُو بَكْرٍ وَإِنْ أَتْرَكَ فَقَدْ تَرَكَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي رَسُولُ اللَّهِ.

صحیح البخاری، تک جلدی، ناشر دار ابن کثیر، ص ۱۷۸۴، ج ۷۲۱۸. 

عمر گفت: اگر جانشین انتخاب کنم کاری کرده‌ام که کسی که از من بهتر بود، یعنی ابو بکر، انجام داده است و اگر ترک کنم به درستی کاری کرده‌ام که کسی که بهتر از من بود، یعنی رسول خدا، ترک نموده است.

هم‌چنین تفتازانی عالم اهل سنت و از نویسندگان کتب اعتقادی اهل سنت می‌نویسد:

والنص منتف في حق أبي بكر.

شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۲، ص ۲۸۱. 

نص نسبت به ابی بکر منتفی است. (نصی برای خلافتش وجود ندارد.)

بنابر این ادعای وجود روایت در خلافت ابوبکر امری خلاف واقع است.

پاسخ به یک پرسش: آیا نماز ابوبکر به جای پیامبر ﷺ دلیل بر خلافت اوست؟

برخی از علمای اهل سنت برای اثبات خلافت ابوبکر به روایتی اشاره کرده و بر اساس آن مدّعی هستند که پیامبر ﷺ، ابوبکر را برای نماز به جانشینی خود فرستاده و این نشان از اعتماد به وی برای در دست گرفتن تصدی امور بعد از ایشان دارد.

این روایات دارای اشکلات فراوانی در متن است که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم:

الف. اقتدای ابوبکر به نماز پیامبر ﷺ و مردم به نماز ابوبکر

یکی از اشکالات واضح در این روایت این است که نوعی از نماز جماعت را به تصویر کشیده است که بر اساس نظر همه‌ی فقهای مذاهب اسلامی باطل و مردود است؛ زیرا نمازی با دو امام جماعت نداریم.

فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي قَائِمًا وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُصَلِّي قَاعِدًا يُقْتَدِي أَبُو بَكْرٍ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسُ مُقْتَدُونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.

صحیح البخاری، تک جلدی، ناشر دار ابن کثیر، ص ۱۷۸، ح ۷۱۳

ابوبکر ایستاده نماز می‌خواند و رسول خدا ﷺ نشسته بود و ابوبکر به رسول خدا ﷺ اقتدا کرد، در حالی که مردم به ابوبکر اقتدا کرده بودند.

ب. ابوبکر، مکبر یا امام جماعت؟!

آنچه در روایت بخاری آمده این است که ابوبکر برای مردم تکبیر می‌گفته و اصلاً نمازی به امامت او خوانده نشده است:

وَأَبُو بَكْرٍ يُسْمِعُ النَّاسَ التَّكْبِيرَ

صحیح البخاری، تک جلدی، ناشر دار ابن کثیر، ص ۱۷۷، ح ۷۱۲.

ابوبکر صدای تکبیر را به مردم می‌رساند. (یعنی فقط مکبر بود)

ج. امام جماعت شدن دیگر افراد به دستور پیامبر ﷺ

بر اساس روایات اهل سنت، پیامبر ﷺ افراد دیگری را به امامت جماعت منصوب کرده است و اگر بنا باشد هر کس که یک یا چند بار امام جماعت بوده، شایستگی خلافت و حاکمیت پس از پیامبر ﷺ را داشته باشد، این اشخاص نیز باید خلیفه‌ی مسلمانان باشند.


اسْتَخْلَفَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ يَوْمَ النَّاسِ وَهُوَ أَعْمَى.

سنن أبي داود، ابی داود سجستانی، ج ۱، ص ۱۶۲، ح ۵۹۵.

پیامبر ﷺ ابن امّ مکتوم را که شخصی نابینا بود، به امامت برگزیدند.

پس اگر نماز گذاردن کسی به جای پیامبر ﷺ دلیل بر خلافت اوست، چرا عبد الله بن ام مکتوم جانشین پیامبر ﷺ نشد؟
 بالاتر این که علمای اهل سنت نقل کرده‌اند که پیامبر گرامی اسلام ﷺ به عبد الرحمن بن عوف اقتدا کرده و پشت سرش نماز خوانده است:

النَّبِيُّ صَلَّى خَلَفَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ.

مصنف ابن ابي شيبة، ج ۲، ص ۱۱۹، ح ۷۱۷۰. 

رسول خدا ﷺ پشت سر عبدالرحمن بن عوف نماز خواند.

اگر قرار باشد امامت جماعت ملاک خلافت باشد، باید عبد الرحمن بن عوف، پس از پیامبر اسلام ﷺ خلیفه می‌شد نه ابو بکر؛ زیرا بر اساس نقل اهل سنت، پیامبر ﷺ به عبد الرحمن اقتدا کرده است؛ در نتیجه باید گفت که یا امامت جماعت ربطی به حاکمیت و خلافت ندارد و یا باید ابن ام مکتوم و عبدالرحمن ابن عوف نیز خلیفه گردند.

د. عدم دلالت امامت جماعت حتی بر عدالت شخص

زمانی که بر اساس اعتقاد اهل سنت، امامت جماعت حتی بر عدالت شخص دلالتی ندارد و هر کسی، حتی شخص فاجری، می‌تواند این مسئولیت را به عهده بگیرد، به راستی چگونه امامت جماعت می‌تواند دلیل بر خلافت پیامبر ﷺ باشد؟ اهل سنت در این زمینه نقل کرده‌اند:

قال النبي: من أصل الدين الصلاة خلف كل برو فاجر.

سنن الدارقطني، ج ۲، ص ۵۷. 

شما را به نماز خواندن پشت سر هر انسان خوب و بدی سفارش می‌کنم.

پس در نتیجه امام جماعت بودن به جای پیامبر ﷺ، نماز گذاردن و... حتی اگر برای ابوبکر صحیح هم باشد باز نمی‌تواند دلیلی برای

خلافتش به حساب آید.



بخش ششم

خلافت عمر بن خطاب




در جریان خلافت خلیفه‌ی دوم، اشکالات فراوانی وجود دارد که در این بخش به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

تناقض انتصاب عمر به خلافت با ادعای شورایی بودن خلافت


این که ابوبکر بدون نظر و رأی صحابه اقدام به نصب عمر به عنوان خلیفه‌ی پس از خود نموده با ادعای اهل سنت درباره‌ی لزوم شورایی بودن خلافت کاملاً ناسازگار و یک اقدام غیر دموکراتیک است. ابن اثیر متوفای ۶۳۰ هجری قمری می‌نویسد:

قال أبو بكر: إني استخلفت عليكم بعدني عمر بن الخطاب، فاسمعوا له وأطيعوا.

أسد الغابة، ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۵۸. 

ابوبکر گفت: من پس از خودم بر شما عمر بن خطاب را جانشین قرار دادم، حرفش را شنیده و مطیعش باشید.


فقال أبو بكر: اللهم وليته بغير أمر نبيك.

الثقات، ابن حبان، ج ۲، ص ۱۹۳. 

ابوبکر گفت: خدایا من عمر را ولی امر مسلمانها قرار دادم بدون این که از طرف پیغمبر ﷺ دستوری آمده باشد.

طبری متوفای ۳۱۰ هجری قمری نیز به نقل از ابو بکر این گونه آورده است:

إني وليت أمركم خيركم في نفسى فكلكم ورم أنفهم من ذلك يريد أن يكون الأمر له دونه.

تاریخ الطبري، ج ۳، ص ۴۲۹. 

اگر من امروز از دنیا می‌روم، کسی را که بهترین شما است (عمر) را می‌خواهم خلیفه کنم، همه‌ی شما دماغ‌تان پر از باد شده است و دنبال ریاست هستید! و همه‌ی شما می‌خواهید که این ریاست مال شما باشد!

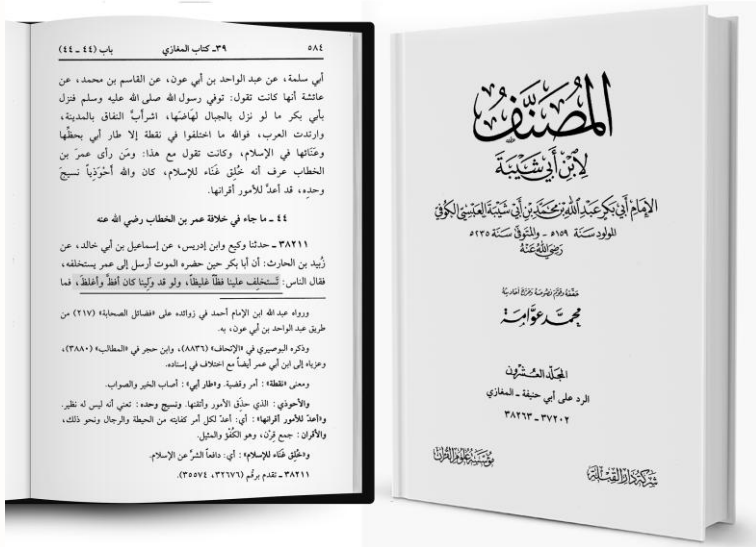
آیا خلافت عمر، با مشورت صحابه انجام گرفت یا با اعتراض شدید آنان؟

برخی مدعی هستند گرچه خلافت عمر به امر مستقیم ابوبکر شکل گرفته است، اما وی در این مساله با صحابه مشورت کرده و نظر آن‌ها را جویا شده است. این در حالی است که اسناد تاریخی امر دیگری را نشان می‌دهد. ابن ابی شیبه کوفی که استاد بخاری است، در این زمینه می‌نویسد:

أن أبابكر حين حضره الموت أرسل إلى عمر يستخلفه فقال
الناس: تستخلف علينا فظاً غليظاً، ولو قد ولينا كان أفض وأغظ،
فما تقول لربك إذا أقيمته وقد استخلفت علينا عمر؟

المصنف، ابن أبي شيبة، ج ٢٠، ص ٥٨٤

وقتی ابوبکر در حال احتضار قرار گرفت، کسی را به دنبال عمر فرستاد تا او را جانشین خود کند، مردم گفتند: کسی را بر ما مسلط می کنی که خشن و بد اخلاق است، اگر او حکومت را به دست گیرد، سخت گیرتر و خشن تر خواهد شد، جواب خدا را چه خواهی داد که عمر را بر ما مسلط می کنی؟



با وجود این اعتراض شدید باز هم کسی می تواند ادعای مشورت با صحابه را داشته باشد؟! در روایت دیگری نیز آمده است که حضرت علی علیه السلام و طلحه در جلسه ای خصوصی به ابوبکر بابت انتصاب عمر به خلافت

اعتراض کرده‌اند:

عن عائشة قالت: لما حضرت أبا بكر الوفاة استخلف عمر فدخل عليه علي وطلحة فقالا: من استخلفت؟ قال: عمر قالا: فماذا أنت قائل لربك قال: بالله تعرفاني لأنا أعلم بالله وبعمركم كما.

الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۳، ص ۲۷۴.

از عایشه روایت شده: هنگامی که مرگ ابو بکر فرا رسید، عمر را به جانشینی خویش انتخاب کرد؛ پس علی و طلحه به نزد او آمده و گفتند: چه کسی را انتخاب کرده‌ای؟ پاسخ داد عمر را! گفتند: با این کار، پاسخ پروردگارت را چه خواهی داد؟ ابو بکر گفت: به خدا شما می‌دانید که من به خدا و به عمر از شما داناتر هستم.

ابن تیمیه‌ی حرانی - متوفای ۷۲۸ هجری قمری - در نقل مشابه‌ای از اعتراض صحابه به ابو بکر درباره‌ی خلافت عمر این‌گونه پرده برداشته است:

قال ابن تیمية: وقد تكلموا مع الصديق في ولاية عمر وقالوا: ماذا تقول لربك وقد وليت علينا فظا غليظا؟ فقال: أبا لله تخوفوني!

منهاج السنة، ابن تیمیه، ج ۶، ص ۱۵۵.

ابن تیمیه می‌گوید: صحابه با ابو بکر درباره‌ی جانشینی عمر با صحبت (اعتراض) کردند و گفتند: چرا یک فرد خشن و تند را به خلافت برگزیده‌ای؟ فردا جواب خدا را چه خواهی داد؟ ابوبکر گفت: من را از خدا می‌ترسانید؟!





بخش هفتم

خلافت عثمان




درباره‌ی خلافت عثمان نیز سؤالات و اشکالات فراوانی وجود دارد که در ذیل به برخی اشاره می‌کنیم:

شورای شش نفره‌ی خلافت عثمان توسط مردم انتخاب شدند یا توسط شخص عمر؟

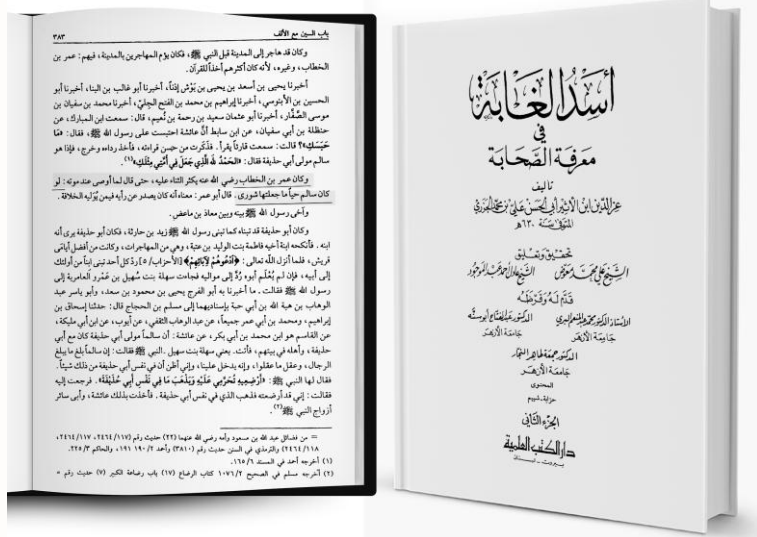
الف. عدم اعتقاد عمر بن خطاب به شوری

بر اساس روایات و اسناد موجود در منابع اهل سنت، خلیفه‌ی دوم اعتقادی به شورا نداشته به طوری که معتقد بوده است اگر سالم زنده بود بدون هیچ شورایی او را به خلافت می‌رسانده است. این مطلب را ابن اثیر این گونه نقل کرده است:

عن عمر أنه قال: لو كان سالم حيا ما جعلتها شوري.

أسد الغابة، ابن الأثير، ج ۲، ص ۳۸۳ و الاستيعاب، ابن عبد البر، ج ۲، ص ۵۶۸. 

از عمر نقل شده که می گفت: اگر سالم زنده بود من خلافت را شوریایی نمی کردم.



هم چنین ابن قتیبه‌ی دینوری می نویسد:

قال عمر: لو كان سالم حيا ما تخالجتني الشك في توليته عليكم أوفي تأميره.

تأویل مختلف الحدیث، ج ۱، ص ۱۲۲ و المحصول، الرازی، ج ۶، ص ۶۶۰.


عمر گفت: اگر سالم زنده بود شک و تردیدی راجع به سرپرست (خلیفه) قرار دادن او بر شما در من پیدا نمی شد.

ب. انتخاب اعضای شورا بدون نظر و مشاورت صحابه

انتخاب اعضای شورای خلافت، هرگز با رای و حتی مشورت صحابه انجام نگرفته است و خود خلیفه‌ی دوم به طور مستقیم اقدام

به انتخاب اعضای شورا کرده است، چنان که بخاری در روایتی از خلیفه‌ی دوم آورده است:

... إني لا أعلمُ أحدًا أحقَّ بهذا الأمرِ من هؤلاءِ النَّفَرِ الَّذِينَ تُوْفِي
رسول الله ﷺ وهو عنهم راضٍ فمن استخلفوا بعدي فهو الخليفةُ
فاسمعوا له وأطيعوا فسمي عثمانَ وعليًّا وطلحةَ والزبيرَ وعبد
الرحمن بن عوفٍ وسعد بن أبي وقاصٍ.

صحیح البخاری، تک جلدی، ناشر دار ابن کثیر، ص ۳۳۶ و ۳۳۷، ح ۱۳۹۲. 

... من کسی از این افراد شایسته‌تر (به خلافت) نمی‌دانم. چون رسول خدا (ﷺ) وفات کردند در حالی که از این‌ها راضی بودند پس هر یک از این‌ها جانشین پس از من شد، او خلیفه است. از او پیروی کنید و او را اطاعت کنید سپس (اعضای شورا را) نام برد: عثمان و [حضرت] علی [علیه السلام] و طلحه و زبیر و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص.

ج. دستور خلیفه‌ی دوم به قتل مخالفین در شورا

در جریان شورای خلافت، خلیفه‌ی دوم دستوری عجیبی را صادر می‌کند و بر اساس آن دستور به کشتن افراد مخالف آرای اکثریت می‌دهد!

ابن شبه و طبری و ابن اثیر در کتب خود این مطلب را آورده‌اند:

وقال عمر بن الخطاب للمقداد بن الأسود إذا وضعتموني في حفرتي فاجمع هؤلاء الرهط في بيت حتى يختاروا رجلا منهم وقال لصهيب صل بالناس ثلاثة أيام وأدخل عليا وعثمان والزبير وسعدا وعبد الرحمن بن عوف وطلحة إن قدموا حضر عبد الله بن عمر ولا شيء له من الأمر وقرم على رؤوسهم فإن اجتمع خمسة ورضوا رجلا وأبي واحد فاشدخ رأسه أو اضرب رأسه بالسيف وإن اتفق أربعة فرضوا رجلا منهم وأبي اثنان فاضرب رؤوسهما فإن رضى ثلاثة رجلا منهم وثلاثة رجلا منهم فحكموا عبد الله بن عمر فأبي الفريقين حكم له فليختاروا رجلا منهم فإن لم يرضوا بحكم عبد الله بن عمر فكونوا مع الذين فيهم عبد الرحمن بن عوف واقتلوا الباقين إن رغبوا عما اجتمع عليه الناس.

تاريخ المدينة، ج ۲، ص ۸۲ و تاريخ الطبري، ج ۴، ص ۲۲۹ و الكامل في التاريخ، ج ۲، ص ۴۶۱.

عمر بن خطاب به مقداد بن أسود گفت: وقتی مرا داخل قبر گذاشتید، این شش نفر را در یک خانه ای جمع کنید تا این ها یک نفر را از میان خودشان برای خلافت انتخاب کنند. به صهیب هم گفت: تو سه روز برای مردم نماز بخوان و [امام] علی [علیه السلام] و عثمان و زبیر و سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف و طلحه (اگر بود) را جمع کنید و عبد الله بن عمر (پسر مرا) هم حاضر شود (و او حق رأی ندارد) و با شمشیر، بالای سر این شش نفر بایست. اگر پنج نفر اتفاق نظر

داشتند و یک نفر را برای خلافت انتخاب کردند و نفر ششم با آنان مخالفت کرد، سر او را با شمشیر بشکافت (یا سرش را با شمشیر بزن). اگر چهار نفر اتفاق نظر داشتند و دو نفر مخالفت کردند، سر آن دو نفر را بزن و اگر سه نفر روی یک نفر اتفاق نظر داشتند و سه نفر دیگر روی یک نفر دیگر، اتفاق نظر داشتند، عبد الله بن عمر حَكَم است و نظر هر کدام را قبول داشت، حَكَم همان است. اگر نظر عبد الله بن عمر را قبول نکردند، نظر آن گروهی مورد قبول است که عبد الرحمن بن عوف در آن گروه است و اگر دیگران مخالفت کردند، آن‌ها را بکشید.

د. واگذاری داوری اساسی‌ترین مسأله‌ی جامعه اسلامی به عبد الله بن عمر که صلاحیت طلاق زن خود را ندارد!

عده‌ای از علمای اهل سنت این مطلب را نقل کرده‌اند. ابن سعد در این زمینه می‌نویسد:

عن إبراهيم قال: قال عمر: من استخلف؟ لو كان أبو عبدة بن الجراح فقال له رجل: يا أمير المؤمنين فأين أنت من عبد الله بن عمر؟ فقال: قاتلك الله والله ما أردت الله بهذا استخلف رجلاً ليس يحسن يُطلق امرأته.

الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۳، ص ۳۴۳؛ السنة للخلال، ج ۱، ص ۲۷۹ [وي پس از نقل حدیث می‌نویسد که

اسناد صحیح است [جامع الأحادیث، السيوطي، ج ۱۳، ص ۳۸۲.

عمر گفت: من چه کسی را خلیفه کنم؟ اگر أبو عبیده بن جراح بود، او را خلیفه می‌کردم. مردی به او گفت: ای امیر المومنین! چرا پسرت عبد الله را خلیفه نمی‌کنی؟ عمر گفت: خداوند تو را بکشد! (این چه حرفی است که می‌زنی؟! به خدا قسم! خداوند را با این سخنت در نظر نگرفته‌ای. آیا مردی را خلیفه کنم که نمی‌تواند همسرش را طلاق بدهد؟!)

فهرست منابع:

١. الأوسى البغدادي، سيد محمود، روح المعاني، دار احياء التراث العربي - بيروت، بي تا.
٢. الالباني، ناصر الدين، سلسلة الاحاديث الصحيحة، مكتبة المعارف، الرياض، ١٩٩٥ م.
٣. الالباني، محمد ناصر الدين، صحيح سنن الترمذي، مكتبة المعارف، الرياض، چاپ اول، ١٤٢٠ ق.
٤. أبو القاسم، على بن الحسن ابن هبة الله، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥ م.
٥. ابو حامد الغزالي، رسائل الامام الغزالي، المكتبة التوفيقية، مصر، بي تا.
٦. أبو الفرج الأصبهاني، الاغانى، دار الفكر للطباعة والنشر - لبنان، تحقيق: على مهنا وسمير جابر، بي تا.
٧. الأصبهاني، أبو نعيم أحمد بن عبد الله، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، دار الكتاب العربي - بيروت، چاپ چهارم، ١٤٠٥ ق.
٨. البخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، دار ابن كثير، دمشق، چاپ اول، ١٤٢٣ ق.
٩. البستي، التميمي، أبو حاتم، محمد بن حبان بن أحمد، صحيح

- ابن حبان بترتيب ابن بلبان، مؤسسة الرسالة - بيروت، چاپ اول، ١٤١٤ ق - ١٩٩٣ م.
١٠. البزار، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق، البحر الزخار، مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم، بيروت - المدينة، ١٤٠٩ ق.
١١. البصرى، النميرى، أبو زيد، عمر بن شبة، تاريخ المدينة المنورة، دار الكتب العلمية - بيروت، ١٤١٧ ق - ١٩٩٦ م.
١٢. البغدادي، الخطيب، احمد بن علي، تاريخ بغداد، دار الغرب الاسلامى، بيروت، چاپ اول، ٢٠٠١ م.
١٣. البغدادي، الدارقطني، علي بن عمر أبو الحسن، سنن الدارقطني، دار المعرفة - بيروت، ١٣٨٦ ق - ١٩٦٦ م.
١٤. البيضاوى، تفسير البيضاوى، دار الفكر - بيروت، بي تا.
١٥. الترمذى، ابو عيسى، سنن الترمذى، دار الغرب الاسلامى، بيروت، چاپ دوم، ١٩٩٨ م.
١٦. التفتازانى، سعد الدين، مسعود بن عمر بن عبد الله، شرح المقاصد فى علم الكلام، دار المعارف النعمانية - باكستان، چاپ اول، ١٤٠١هـ - ١٩٨١ م.
١٧. الجزرى، المبارك بن محمد ابن الأثير، معجم جامع الأصول فى أحاديث الرسول ص، نسخه نرم افزار الجامع الكبير.
١٨. الحاكم النيسابورى، أبو عبدالله، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين مع تعليقات الذهبى فى التلخيص، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، بيروت، ١٩٩٠ م.

١٩. الحرائى، أحمد بن عبد الحليم بن تيمية، منهاج السنة النبوية، مؤسسة قرطبة، مصر، چاپ اول، ١٤٠٦ ق.
٢٠. الحلبي، على بن برهان الدين، السيرة الحلبية في سيرة الأمين المأمون، دار المعرفة - بيروت، ١٤٠٠ ق.
٢١. الخلال، أبو بكر، أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد السنة، دار الراجية - الرياض، چاپ اول، ١٤١٠ هـ - ١٩٨٩ م.
٢٢. الخوارزمي، الزمخشري، أبو القاسم، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق التنزيل وعلوم الأقاويل في وجوه التأويل، دار إحياء التراث العربى - بيروت، تحقيق: عبد الرزاق المهدي، بى تا.
٢٣. الدينورى، أبو محمد، عبدالله بن مسلم بن قتيبة، تأويل مختلف الحديث، دار الجيل - بيروت، ١٣٩٣ ق - ١٩٧٢ م.
٢٤. الدمشقى، ابن كثير، البداية و النهاية، دار هجر، چاپ اول، ١٩٩٧ م.
٢٥. الدمشقى، إسماعيل بن عمر بن كثير، تفسير القرآن العظيم، دار الفكر - بيروت، ١٤٠١ ق.
٢٦. الذهبى، أبو عبد الله، شمس الدين محمد، تذكرة الحفاظ، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، بى تا.
٢٧. الرازى، ابن ابى حاتم، عبد الرحمن بن محمد بن إدريس، تفسير القرآن، مكتبة نزار مصطفى الباز، الرياض، تحقيق: أسعد محمد الطيب، ١٩٩٧ م.
٢٨. الرازى، ابن ابى حاتم، عبد الرحمن بن محمد بن إدريس، تفسير القرآن، دار المكتبة العصرية - صيدا، تحقيق: أسعد محمد الطيب.
٢٩. الرازى، محمد بن عمر بن الحسين، المحصول في علم الأصول، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية - الرياض، چاپ اول،

١٤٠٠ ق.

٣٠. الزبيدي، الحسيني، محمد مرتضى، العروس من جواهر القاموس، دار الهداية، تحقيق: مجموعة من المحققين، بي تا.

٣١. الزبير بن بكار، اخبار الموفقيات، عالم الكتب، بيروت، چاپ دوم، ١٩٩٦ م.

٣٢. الزرعى، محمد بن أبى بكر أيوب، الرسالة التبوكية زاد المهاجر إلى ربه، مكتبة المدنى - جدة، تحقيق: د. محمد جميل غازى، بي تا.

٣٣. الزهرى، البصرى، أبو عبدالله، محمد بن سعد بن منيع، الطبقات الكبرى، دار صادر - بيروت، بي تا.

٣٤. سبط بن الجوزى، تذكرة الخواص، مكتبة نينوى الحديثة، بي تا.

٣٥. السجستاني، أبو داود، سنن أبى داود، سليمان بن الأشعث الأزدي، دار الفكر، تحقيق: محمد محيى الدين عبد الحميد، بي تا.

٣٦. سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد أبو عبدالله القزوينى، دار الفكر - بيروت، بي تا.

٣٧. السيوطى، جلال الدين، عبد الرحمن بن الكمال، الدر المنثور، مركز هجر للبحوث و الدراسات - مصر، چاپ اول، ٢٠٠٣ م.

٣٨. السيوطى، جلال الدين، عبد الرحمن، جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، نسخه نرم افزار الجامع الكبير.

٣٩. الشافعى، العسقلانى، ابن حجر، تهذيب التهذيب، دار الفكر - بيروت، ١٤٠٤ ق - ١٩٨٤ م، چاپ اول.

٤٠. الشافعى، العسقلانى، ابن حجر العسقلانى، فتح البارى شرح صحيح البخارى، المكتبة السلفية، بي تا.

٤١. الشافعى، العسقلانى، ابن حجر، فتح البارى شرح صحيح البخارى، دار المعرفة - بيروت، تحقيق: محب الدين الخطيب، بي تا.

٤٢. الشامي، الصالحى، محمد بن يوسف، سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد، دار الكتب العلميه - بيروت، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
٤٣. الشيبانى، أبو عبدالله، أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، مؤسسه قرطبه، مصر، بى تا.
٤٤. الشيبانى، أبو عبدالله، أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، دار المعارف، مصر، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق.
٤٥. الشيبانى، عمرو بى ابى عاصم، السنه، المكتب الاسلامى، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٠ ق.
٤٦. الشيبانى، أبو الحسن، على بن أبى الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم، الكامل فى التاريخ، دار الكتب العلميه - بيروت، چاپ دوم، ١٤١٥ ق.
٤٧. الشوكانى، محمد بن على بن محمد، فتح القدير الجامع بين فنى الروايه والدرايه من علم التفسير، دار الوفا، بى تا. السيد الحميرى، ديوان السيد الحميرى، نسخه نرم افزار الجامع الكبير.
٤٨. الطبرى، ابو جعفر، محمد بن جرير، تاريخ الطبرى، دار المعارف - مصر، بى تا.
٤٩. الطبرى، ابو جعفر، محمد بن جرير، دار المعارف، مصر، چاپ دوم، بى تا.
٥٠. الطبرى، ابو جعفر، محمد بن جرير، تفسير الطبرى، مكتبه ابن تيميه، القاهره، بى تا.
٥١. الطبرانى، سليمان بن أحمد بن أيوب، المعجم الكبير، مكتبه الزهراء - الموصل، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق.

٥٢. الطبرانى، سليمان بن أحمد بن أيوب، المعجم الكبير، مكتبة ابن تيمية، القاهرة، چاپ دوم، بى تا.
٥٣. الظاهرى، أبو محمد، على بن أحمد بن سعيد بن حزم، المحلى، دار الآفاق الجديدة - بيروت، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربى، بى تا.
٥٤. القرطبي، أبو عبد الله، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، دار الشعب - القاهرة، بى تا.
٥٥. الكوفى، أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبى شيبه، الكتاب المصنف فى الأحاديث والآثار، مكتبة الرشد - الرياض، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
٥٦. الكوفى، أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبى شيبه، المصنف فى الأحاديث والآثار، دار قبلة/مؤسسة علوم القرآن، جدة/ دمشق، چاپ اول، ١٤٢٧ ق.
٥٧. النيشابورى، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، دار الحديث، القاهرة، ١٩٩١ م.
٥٨. المبرد، محمد بن يزيد، الكامل فى اللغة و الادب، دار الفكر العربى - القاهرة، چاپ سوم، ١٤١٧ ق.
٥٩. محمد بن حبان، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، مؤسسة الرسالة - بيروت، چاپ دوم، ١٤١٤ - ١٩٩٣.
٦٠. المدائنى، أبو حامد، عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبى الحديد، شرح نهج البلاغة، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨ م.
٦١. النسائى، أبو عبد الرحمن، أحمد بن شعيب، السنن الكبرى، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، ١٤١١ ق - ١٩٩١ م.

٦٢. الهندي، علاء الدين على المتقى بن حسام الدين، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، ١٤١٩ق.

٦٣. الهيثمي، علي بن أبي بكر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الريان للتراث / دار الكتاب العربي - القاهرة / بيروت، ١٤٠٧ ق.

٦٤. اليعقوبي، أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح، تاريخ اليعقوبي، دار صادر - بيروت، بی تا.

٦٥. يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، دار الجيل - بيروت، چاپ اول، ١٤١٢ ق.